



بررسی نقش بوداق سلطان موکری (1017-1111ق/1608-1699م) در تاریخ ولایت موکری در دوره ی پایانی صفویه

پدیدآورده (ها) : خلیلی، سیامند؛ یوسفی، عثمان
تاریخ :: پژوهشنامه تاریخ های محلی ایران :: پاییز و زمستان 1395 - شماره 9 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 176 تا 205

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1192924>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان
تاریخ دانلود : 31/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

بررسی نقش بوداق سلطان موکری (۱۰۱۷-۱۱۱۱ق / ۱۶۰۸-۱۶۹۹م)

در تاریخ ولایت موکری در دوره پایانی صفویه

سیامند خلیلی*، عثمان یوسفی

کارشناس ارشد تاریخ، استادیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۷/۰۳) تاریخ پذیرش: (۹۵/۱۰/۲۸)

An Analysis of the Role of Bodaq Sultan Mokri (1111-1017 AH/ 1699-1608 AD) in the History of Mokri Emirate at the End of the Safavid Rule

Siamand Khalili*, Osman Yusefi

MS History, Assistant Professor of History at the Mazaheb Eslami University

Received: (2016/09/24)

Accepted: (2017/01/17)

Abstract

Mokri emirate formation before the establishment of the Safavid state, in the northwest of Iran, is considered a turning point in the history of Mokri area. Local rulers of the emirates, each in their own time, have made their most efforts for the development of this area. In the meantime, Bodaq Sultan known as the 'Great King' who has realized the events occurred from the middle of Shah Abbas I, the Safavid king, to the early of Shah Sultan Hussein reign, believes that Shah Suleiman Safavi's time has an admirable status for the Mokri emirate. The present study investigates the changes took place in the Mokri emirate during Bodaq Sultan's reign within the framework of a descriptive-analytic research and on the basis of library resources and documentation. The present paper attempts to answer the two following questions: What was Bodaq Sultan's role in the historical developments of Mokri area? and what was the Bodaq Sultan's interactions with the Safavid contemporary kings? The findings of the study suggest that Bodaq Sultan, on the one hand, with his wisdom and foresight, and on the other hand, because of the security and peace that existed in Iran during the Safavid Shah Suleiman reign, could take key measures in various areas. In this line, his measures have been of significance in three areas: To make development in architecture and city subdivisions of mixed used; pay attention to people's economic welfare based on the expansion of agricultural products, to establish library, Dar al-'Elm, and paying special attention to the religious discussions. Bodaq Sultan, in the course of making relation with his contemporary Safavid king, particularly Shah Suleiman, selected the policy of making himself close to the superior power in a way that could register his name in the Mokri history from the perspectives of fundamental changes in architectural and building construction techniques and stabilization of the culture of endowment in this area.

Keywords: Bodaq Sultan, the Safavids, Mokri emirate, architecture, Red Bridge

چکیده

شکل‌گیری امارت موکری، قبل از تأسیس دولت صفویه، در شمال غرب ایران، نقطه عطفی در تاریخ منطقه موکریان محسوب می‌شود. حاکمان محلی این امارت، هر کدام در زمان خود، بیشترین تلاش و کوشش را برای توسعه و آبادانی آن متحمل گردیده‌اند. در این میان، بوداق سلطان، معروف به بزرگ، حوادث و وقایع اواسط حکومت شاه عباس اول تا اوایل پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی را درک نموده که دوران حکومت شاه سلیمان صفوی دارای جایگاه ویژه‌ای برای امارت موکری است. در این پژوهش، تحولات ولایت موکری در عصر بوداق سلطان، در چهارچوب یک پژوهش توصیفی - تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای و اسنادی بررسی می‌گردد. و بر اساس آن نشان داده می‌شود که بوداق سلطان از یک سو، با درایت و دوراندیشی خویش و از سوی دیگر، به علت وجود امنیت و آرامشی که در دوران شاه سلیمان صفوی در ایران وجود داشت، توانست اقدامات مهمی را در زمینه‌های مختلفی انجام دهد. بوداق سلطان در جریان ارتباط با پادشاهان صفوی هم‌عصر خویش، به‌ویژه شاه سلیمان، سیاست نزدیکی با قدرت برتر را انتخاب کرد، به طوری که توانست نام خود را در تاریخ موکریان، هم از لحاظ دگرگونی اساسی در شیوه معماری و بناسازی و هم در نهادینه کردن فرهنگ وقف این منطقه ثبت کند.

واژه‌های کلیدی: بوداق سلطان، صفویه، امارت موکری، معماری، پل سرخ.

* mahabad.sya@gmail.com

maedeh856@gmail.com

* نویسنده مسئول: سیامند خلیلی

مقدمه

کردستان، چه در دوره باستان و چه بعد از ظهور اسلام، نقش مهمی را در تحولات ایران ایفا نموده است. لفظ کردستان در منابع تاریخی به عنوان یک ایالت مستقل، نخستین بار به صورت رسمی توسط حمدالله مستوفی، در کتاب *نزهة القلوب*، ذکر شد.

از دوره سلجوقیان تا دوره آق‌قویونلوها، ورود اقوام ترک و مغول به این خطه، نه تنها ساختار قومی، نژادی و فرهنگی مردم این منطقه را دگرگون کرد، بلکه بیشتر اسامی این منطقه شکل مغولی و ترکی به خود گرفت و تعداد زیادی از مردم مجبور به مهاجرت به نواحی مختلف ایران و حتی خارج از ایران گشتند.

از اواخر دوره آق‌قویونلوها، تقسیم‌بندی جدیدی در ایالت کردستان شکل گرفت که نشان دهنده اطلاق نام ایالات و طوایفی که بر آن سرزمین حکمرانی می‌کردند، بود. بر این اساس، کردستان به سه ولایت یا حاکم‌نشین تقسیم می‌شد: (۱) ولایت اردلان با مرکزیت سنندج، (۲) ولایت موکری با مرکزیت ساوجبلاغ (مهاباد)، (۳) ولایت بابان با مرکزیت سلیمانیه. هر کدام از این ولایت‌ها نیز به حوزه‌های حاکم‌نشین کوچک‌تری که تابع حکومت مرکزی ولایت بودند، تقسیم می‌شدند.

ولایت موکری یا موکریان، که مرکز امارت ایل موکری بود، با توجه به سابقه درخشان تاریخی در صحنه حوادث و رویدادهای تاریخی شمال غرب ایران، نقش چشمگیری از دوران پیش از تاریخ تاکنون داشته است. بر اساس روایت منابع تاریخی، آغاز امارت ایل موکری به دوره ترکمانان آق‌قویونلوها باز می‌گردد. نکته قابل تأمل این است

که در جریان حملات سلجوقیان، مغولان و ... به موکریان، ایل موکری که به صورت اتحادیه‌های قبیله‌ای زندگی می‌کردند، مجبور به ترک وطن شدند. سرانجام در دوره آق‌قویونلوها، به رهبری سیف‌الدین موکری، توانستند نواحی جنوبی دریاچه ارومیه را تحت اختیار خود گیرند و امارت موکری را پایه‌گذاری نمایند که می‌توان گفت احتمالاً این امر در سال ۸۵۰ق صورت گرفته است.

بعد از سیف‌الدین، فرزندان و نوادگانش ادامه‌دهنده راهی می‌گردند که جدشان آن را پایه‌گذاری کرده بود. در این میان، دوران بوداق سلطان موکری که هم عصر با پنج پادشاه صفوی (شاه عباس اول تا شاه سلطان حسین) بوده، از هر لحاظ دارای جایگاه برجسته‌ای است.

هدف عمده در این مقاله، بررسی اوضاع و احوال ولایت موکری در زمان شخص بوداق سلطان، با تأکید بر اقدامات مهم وی، در زمینه‌های مختلف، به ویژه تاریخ و معماری، در اواخر حکومت صفوی است. بر این اساس، می‌توان دو پرسش زیر را مطرح کرد: (۱) بوداق سلطان چه نقشی در تحولات تاریخی ولایت موکری داشته است؟ (۲) تعامل و ارتباط بوداق سلطان با پادشاهان صفوی هم عصر خود چگونه بود؟ فرضیه پژوهش عبارت است از اینکه ولایت موکری در هنگام زمامداری بوداق سلطان شاهد تحولات اساسی در زمینه‌های مختلف تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و معماری بود که در هیچ کدام از دوره‌های قبل از وی این تحولات قابل مشاهده نبوده‌اند. این امر در

سلطان با خاندان شاهی نموده، به طوری که یکی از همسران بوداق سلطان، دختر شاه سلیمان صفوی بوده که این موضوع قابل بررسی و تأمل است. همچنین ترجمه کُردی کتاب شرف‌نامه توسط استاد هه‌ژار موکریانی، ارتباط و تعامل بوداق سلطان با شاه سلیمان صفوی را مطرح کرده است. در واقع اهمیت پژوهش حاضر از آنجاست که برای نخستین بار درصدد است تا یکی از شخصیت‌های تاریخ ولایت موکری به نام بوداق سلطان را در اواخر دوره صفویه مورد بررسی قرار دهد تا بتواند گوشه‌ای از تاریخ ولایت موکری، در زمان امارت این شخص را روشن سازد.

چشم‌انداز تاریخی

ولایت موکری، یکی از ولایت‌هایی بود که در شمال غرب ایران و در محدوده استان آذربایجان غربی امروزی و مناطقی از استان کردستان امروزی شکل گرفت و حتی قسمت‌هایی از استان آذربایجان شرقی تا مراغه نیز در برخی مقاطع، تحت سیطره حاکمان موکری بوده است. عبدالقادر بابانی در مورد محدوده امارت موکری می‌نویسد: «زمین مکرری طولاً و عرضاً ده فرسنگ در هشت فرسنگ است و در این محروسه تقریباً ششصد دهکده و یک قصبه است» (بابانی، ۱۳۷۷: ۱۷۲). از لحاظ جغرافیایی، ولایت موکری از طرف شمال به دریاچه ارومیه و جلگه سلدوز، از سمت شرق به جلگه‌های میان‌دوآب و تکاب، از طرف جنوب به سرحد عراق و ناحیه پشدر و از سمت مغرب به مرز ایران و عراق منتهی می‌شود (بابامردوخ روحانی، ۱۳۸۲: ۳/۳۶۳). رضا قلی‌خان هدایت می‌نویسد: «اکراد طایفه مکرری از والی‌زادگان

درجه اول مدیون هوش، نبوغ و استعداد شخص بوداق سلطان و در درجه دوم ناشی از امنیت و آرامش موجود در ایران بود. اقدامات وی در سه زمینه تحول در معماری و شهرسازی، گسترش و رونق تولیدات کشاورزی، و تأسیس کتابخانه و دارالعلم حائز اهمیت بوده است. به طوری که می‌توان گفت این شخص به نوعی بنیانگذار و مؤسس دوم امارت موکری محسوب می‌گردد. بوداق سلطان سیاست نزدیکی و همکاری با قدرت برتر (دولت صفوی) را انتخاب کرد. در بین پنج پادشاه صفوی هم‌عصر بوداق سلطان، بیشترین ارتباط و تعامل وی با شاه سلیمان صفوی بود و بیشتر آثار برجای مانده از شخص بوداق سلطان نیز مربوط به دوران حکومت همین شاه صفوی است. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی سامان یافته و برای دستیابی به گزارش‌های تاریخی آن، از یک طرف، از منابع دست اول و دست دوم عصر صفوی و از طرف دیگر، از منابع کُردی بهره برده است. از لحاظ پیشینه پژوهش، تاکنون هیچ پژوهش مستقلی در باب شخصیت و اقدامات بوداق سلطان صورت نگرفته و در بین منابعی که اشاره کلی به بوداق سلطان کرده‌اند، مقاله «مه‌باد دیروز و امروز» حسن بابا طاهری، از لحاظ سال تولد بوداق سلطان حائز اهمیت است. کتاب کُردی فه‌رمانره‌وایی موکریان، اثر محمدهد جه‌میل روژبیانی یکی از کتاب‌های مهم در زمینه تاریخ ولایت موکری است، اما اطلاعات مربوط به بوداق سلطان را بیشتر از مقاله حسن باباطاهری اقتباس نموده است. مقاله عزیز کیکسروی، تحت عنوان «هوزی فه‌یزولابه‌گی و پیونده‌دایه‌تی له گهل حوکمرانانی بابان و موکریان» اشاره به موضوع ازدواج بوداق

افزودن مناطق دیگری بر آن، قدرت زیادی به دست آورد، به طوری که ترک‌هایی که تحت حکومت وی قرا داشتند، به موکری معروف و منطقه تحت حکومتش، موکریان نامیده شد (احمدیان، ۱۳۸۲: پاورقی). در بین اظهارات فوق، نوشته‌های بدلیسی و روزیانی به واقعیت نزدیک هستند.

از لحاظ سابقه تاریخی، منطقه موکریان قدمت آن به دوران پیش از تاریخ باز می‌گردد که بر اساس اسناد و مدارک موجود، بیشتر شهرهایی که در این منطقه واقع شده‌اند آثار زیادی هم از دوران پیش از تاریخ و هم از دوران تاریخی دارند. این امر به نوبه خود نشان دهنده سابقه فرهنگ و تمدنی است که مردمان این منطقه پیشگامان آن بوده‌اند، به طوری که ژاک دومورگان که در سال ۱۸۹۰م (در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار) از منطقه موکریان دیدن نموده، می‌نویسد منطقه موکری از تمام کردستان متمدن‌تر است. (دومورگان، ۱۳۳۹: ۲۰/۱)

اگرچه از دوره سلجوقیان برای نخستین بار ایالت کردستان در منابع تاریخی ذکر گردید؛ اما از همین دوره نیز، به علت هجوم اقوام ترک، دگرگونی‌های زیادی در ساختار فرهنگی، زبانی و نژادی منطقه موکریان آغاز شد. سپس با هجوم اقوام مغول و تاتار و غارت‌های آنها، بار دیگر این منطقه تحت تأثیر فرهنگ و ساختار قبیله‌ای این اقوام قرار گرفت و بیشتر اسامی این منطقه شکل مغولی و ترکی به خود گرفته و تعداد زیادی از مردم مجبور به ترک وطن گشتند. در دوره ترکمانان آق‌قویونلوها، مهاجران دوباره به موطن اصلی خود بازگشتند و با دیگر ساکنان باقیمانده در

کردستان مکرری‌اند که بر بالای موضع میان دوآب مراغه، فی ما بین کردستان اردلان و ارومی، واقع است و مرکز حکومت این طایفه ساوجبلاغ مکرری، سردشت و لاهیجان بوده. (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۶۶۳/۱۰)

در مورد اصل و منشأ واژه موکری، چند دیدگاه مطرح است. بدلیسی، موکری‌ها را با یکی از خاندان‌ها و امارت‌های کردستان، به نام بابان، از یک ریشه معرفی کرده و نسب حکام موکری را به قبیله مکریه که در شهرزور ساکن بوده‌اند، می‌رساند. وی معتقد است که سیف‌الدین موکری (بنیانگذار امارت موکری)، شخص مکار و حيله‌گری بوده، به همین جهت به وی لقب موکری داده‌اند (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۳۷۳). در مقابل، محمد جمیل روزیانی می‌نویسد: اگرچه اظهار نظرهایی در مورد واژه موکری شده، مانند: مکار و حيله‌گر و چون منطقه موکریان، پایگاه ایلات مهاجر ترک‌زبان بوده و ایل مکریت در این منطقه حضور داشتند، ممکن است نام موکری از نام این ایل گرفته شده باشد. اما واژه موکری، در اصل مغری (مغراه) و موکریان نیز مغریان (راه مغها) بوده است. به طوری که شاهان ساسانی وقتی به تاج و تخت می‌رسیدند، می‌بایست از تیسفون پیاده به تخت سلیمان بروند تا در برابر آتش مقدس (آتشکده آذرگشنسب) کرنش نمایند، از این رو چون دشت موکریان بر سر راه مغان بود، نام مغان بر آن نهاده شد و به مرور زمان به موقریان و موکریان تبدیل گردید (روزیانی، ۱۹۹۲: ۸-۹).

همچنین شادروان عبدالله احمدیان بر این باور است: سیف‌الدین موکری پس از یورش بردن بر ترکان چابقلو و در اختیار گرفتن منطقه دریاس و

صفویان نیز، به رغم ضعف قدرت آق‌قویونلوها و وجود کانون‌های قدرت در نواحی مختلف ایران، قصد ایجاد یک حکومت یکپارچه در ایران را داشتند که سرانجام، در زمان امارت صارم‌بیگ (پسر سیف‌الدین)، به این امر نائل گردیدند.

بر این اساس می‌توان دوران زندگانی سیف‌الدین موکری، را حدوداً ۸۵۰ تا ۹۰۰ ق در نظر گرفت (خلیلی، ۱۳۹۳: ۵۷). چرا که اکثر منابع دوره صفوی، در بین سال‌های ۹۱۱ تا ۹۱۳ ق از صارم‌بیگ موکری که معاصر شاه اسماعیل اول صفوی بود و با وی جنگید، صحبت می‌کنند.

بر اساس نقشه موجود از اواخر دوره صفوی، ولایت موکری به عنوان یکی از ولایت‌های کردنشین ایران، جزو والی‌نشین کردستان محسوب می‌شد (رهبرین، ۱۳۴۹: صفحه آخر؛ بابایی، ۱۳۹۰: وسط کتاب، بدون صفحه). (شکل ۱)

لازم به توضیح است که در ساختار اداری صفویان، دست‌کم چهار والی‌نشین عربستان (خوزستان کنونی)، لرستان، گرجستان و کردستان وجود داشت. به اذعان منابع، قلمرو تحت فرمان و حیطه والیان مشخص نبوده و این امر نشان‌دهنده آن است که والیان از نظر مالی، از قدرت مرکزی مجزا و مستقل بودند (سمیعا، ۱۳۷۸: ۱۸۶) و با پرداخت خراج سالیانه، شاه را ولی‌نعمت خود می‌شناختند. همچنین خطبه و سکه به نام شاه خوانده و ضرب می‌شد. در مقابل، والی‌ها مجاز بودند امور داخلی قلمرو تحت حکومت‌شان را، طبق اختیار و اراده خویش اداره کنند (فلور، ۱۳۸۸: ۱۱۲-۱۱۳).

به طوری که موجب، تیول و تعداد ملازمان ولایت موکری در دوره صفویه، به شرح زیر بوده

منطقه، زمینه‌ساز تشکیل یکی از مهم‌ترین امارت‌های کردنشین ایران گردیدند.

آغاز فرمانروایی موکری‌ها به دوره آق‌قویونلوها باز می‌گردد که در رأس آنها شخصی به نام سیف‌الدین، به عنوان پرچم‌دار امارت موکری، زمام حکومت منطقه موکریان را در دست گرفت. مؤلف شرف‌نامه می‌نویسد: «سیف‌الدین به متانت رأی و فطانت ذهن مشهور، به حيله و تزوير در زبان‌ها مذکور بود. در مبادی حال و اواخر احوال سلاطین تراکمه جمع کثیر از عشیرت بابان و سایر عشایر کردستان بر سر خود جمع آورده ناحیه دریاس را از طایفه چابقلو مستخلص گردانیده، متصرف شد و بعد از آن به تدریج ناحیه دول باریک و ناحیه اختاچی و ایلتمور و سلدوز را نیز ضمیمه دریاس کرده، به قوت قاهره و زور بازو کسی را در آن نواحی مجال تصرف و تعرض نماند و طوایفی که بر سر او مجتمع گشته بودند، موسوم به مکرری شدند و مدت‌ها به حکومت آن دیار مبادرت نمود.» (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۳۷۲)

در واقع ضعف دستگاه حکومتی آق‌قویونلوها و جنگ‌های جانشینی شاهزادگان این سلسله با یکدیگر، از یک طرف، و فقدان قدرت متمرکز سیاسی در داخل ایران، از طرف دیگر، زمینه مناسب و مساعدی را برای سیف‌الدین موکری فراهم نمود تا بتواند حاکمیت خود را در منطقه موکریان اثبات نماید و این درست زمانی بود که شاه اسماعیل اول هنوز متولد نشده بود. قطعاً

۱. نویسنده کتاب *حقایق الاخبار ناصری* مطالب فوق را دوباره ذکر کرده و منطقه ترجان را به قلمرو تحت سیطره موکری‌ها اضافه نموده است. (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۹۳)

که نام موکری به اشتباه مدک ذکر شده است:

| ایالت | تومان | دینار | ملازمان |
|-------|-------|-------|---------|
| مدک | ۷۲۹ | ۳۷۰۹ | ۱۱۷۹ |

(سمیعا، ۱۳۷۸: ۷۴؛ نویدی، ۱۳۸۶: ۱۳۷). در مقابل، کتاب *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*، مواجب، تیول و تعداد ملازمان آن را به صورت زیر ذکر می‌کند: مداخل: هفتصد و بیست و نه تومان و سه هزار [دینار] و کسری، ملازمان: یک‌هزار و یکصد و سی و هشت نفر. (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۱: ۱۱۰)

از مسائل مهم در زمان شکل‌گیری و اوایل حکومت موکری‌ها این بود که حاکمان موکری به تناوب دوره و برهه زمانی نسبت به دو حکومت صفوی و عثمانی چه سیاستی را اعمال می‌کردند. از یک طرف، چون ولایت موکری جزو ایالت کردستان محسوب می‌شد، دولت‌های صفوی و عثمانی به چشم منطقه‌ای مهم به آن نگاه می‌کردند. از طرف دیگر، اشتراک مذهبی موکری‌ها با عثمانی -ها، یک نکته قوت برای دولت باب‌عالی بود. اما می‌بینیم که در این بین سه نوع سیاست و خط مشی دیده می‌شود: سیف‌الدین، حاکمی مستقل، که نه تابع دولت صفوی بود و نه در سایه حکومت باب‌عالی روزگار را سپری می‌نمود؛ در مقابل، پسرش، صارم‌بیگ به علت جنگ‌هایش با شاه اسماعیل، این توازن را برهم زده و به طرف دولت عثمانی گرایش پیدا کرد؛ پس از مرگ صارم‌بیگ، فرزندان و نوادگان وی نیز دوباره تغییر خط مشی دادند و به حکومت صفوی نزدیک شدند.

جایگاه حکام موکری در عصر شاه عباس اول

با توجه به اهمیت تاریخ ایران در عصر شاه عباس

اول و سیاست‌ها و اقدامات وی در زمینه‌های مختلف، کردستان و ولایت موکری نیز به نوبه خود تحت تأثیر سیاست‌های داخلی این پادشاه صفوی قرار گرفتند.

اگرچه شاه عباس اول با اعمال سیاست‌های خاص خویش، از کردهای موکری برای فرونشاندن شورش، استفاده می‌کرد و آنها را به حالت آماده باش نگه می‌داشت، (Soane, 1926: 375؛ نیکیتین، ۱۳۶۶: ۳۵۶) ولی همین پادشاه، در بین سال‌های ۱۰۱۸-۱۰۱۹ق/ ۱۶۰۹-۱۶۱۰م که در آن زمان، قبادخان ریاست آن ایل را برعهده داشت، ایل موکری را قتل عام کرد. منابع روسی اشاره به این موضوع کرده و می‌نویسند که شاه عباس قیام‌های داخلی را با بی‌رحمی فوق‌العاده‌ای خاموش می‌کرد و از جمله آنها، قتل عام ایل موکری است (پیگولوسکایا، ۱۳۴۹: ۲/ ۵۴۳) و بعضی از نویسندگان معتقدند که کردستان تنها در زمان شاه عباس اول، با سرکوبی ایل موکری، به طور کامل، جزو قلمرو ایران گردید. (شهبازی، ۱۳۶۹: ۶۳)

شاه عباس، پس از کشتار مردم این منطقه، شیربیگ (شیر سلطان) را به علت انتسابش به شاه و به خصوص چون برادرش مقصودیگ، ایشیک آغاسی (رئیس تشریفات دربار) شاه بود، مورد بخشش قرار داد. به این ترتیب، شیربیگ از مرگ حتمی جان سالم به در برد و حتی شاه عباس حکومت موکری‌ها را در سال ۱۰۱۹ق/ ۱۶۱۰م، در اختیار وی قرار داد. (اسکندربیگ منشی ترکمان، ۱۳۹۰: ۲/ ۱۰۰۵؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۷۷؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۸۷؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸/ ۶۸۲۳؛ قهفتان، ۲۰۰۵: ۲۷۵)

اگر وقایع دوره شیربیگ را در حالت کلی مورد

نمودند. در هنگام تقسیم کردن باروت بین نیروهای الغ بیگ، باروت‌ها آتش گرفته و الغ بیگ و تعدادی از نیروهایش بر اثر آتش باروت‌ها سوخته و مجروح شده و سپس فرار نمودند. به این ترتیب بعد از هشت روز که قلعه در تصرف الغ بیگ و نیروهایش بود، دوباره قلعه در اختیار نیروهای قزلباش قرار گرفت (اسکندریگ منشی ترکمان، ۱۳۹۰: ۱۰۹۲/۲-۱۰۹۱؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۸۸؛ نه دیوششوعه‌را، ۲۰۰۸: ۵۴-۵۲).

۳. مساعدت و همکاری نیروهای نظامی امارت موکری با دولت صفوی برای تصرف دوباره بغداد

در دوران امارت شیربیگ، (بین سال‌های ۱۰۳۳ تا ۱۰۳۴ق/ ۱۶۲۳ تا ۱۶۲۴م)، کردهای موکری، دولت صفویه را در تصرف مجدد بغداد یاری کردند. (مک داول، ۱۳۸۶: ۸۱؛ زه‌کی، ۱۳۵۰: ۱/ ۱۸۹؛ میتیشاشفیلی، ۲۰۰۸: ۱۱۹-۱۲۰؛ قه‌فتان، ۲۰۰۵: ۲۷۵؛ زنگنه، ۱۳۴۷: ۱/ ۲۰۶)

۴. قیام شیربیگ در سال ۱۰۳۴ق/ ۱۶۲۴م، علیه شاه عباس اول، برای انتقام کشتار ایل موکری

شیربیگ پس از آنکه مدت پانزده سال امارت موکریان را در اختیار داشت، درصدد انتقام قتل عام موکری‌ها برآمد. حال این انتقام، چه طبق خواست شخص خودش و چه به تحریک مردم امارت موکریان صورت پذیرفته باشد، در این دوره شکل گرفت. شیربیگ ابتدا به مراغه حمله کرد و قزلباش‌ها و جماعت زیادی از مردم آنجا را کشت. نویسنده کتاب وقایع‌السنین و الاعوام معتقد است که جنگ شاه عباس اول با شیربیگ موکری در سال ۱۰۳۶ق/ ۱۶۲۶م صورت گرفته است

تجزیه و تحلیل قرار دهیم، چهار رویداد در دوره وی برجسته و حائز اهمیت هستند که در این بین، سه مورد اول در چهارچوب حمایت از دولت صفوی و درگیری با دشمنان داخلی و خارجی آن حکومت بوده و مورد آخر قیام و شورش است که شیربیگ علیه دولت صفوی و انتقام کشتار موکری‌ها انجام می‌دهد. این چهار رویداد به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. سرکوب کردن قیام ابراهیم بیگ گُرد

در دوره شاه عباس اول، یکی از حاکمان گُرد، به نام ابراهیم بیگ گُرد، با سپاهیان خویش به ارومیه حمله و قبل از رسیدن نیروهای قزلباش، آن منطقه را غارت کرد. شیرسلطان موکری از جمله کسانی است که به رغم بارش برف زیاد، برای مقابله با ابراهیم بیگ گُرد عازم ارومیه گردید و نیروهای موکری با سرداری بیرام بیگ، آماده نبرد با سپاهیان ابراهیم بیگ می‌شوند. در نهایت، نیروهای موکری در جنگ پیروز شدند و با ضرب گلوله تفنگ، جان ابراهیم بیگ را گرفتند. (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۴۳۱)

۲. فرونشاندن حمله الغ بیگ، از بزرگان ایل برادوست برای باز پس‌گیری قلعه دِمدم

در سال ۱۰۲۵ق/ ۱۶۱۶م، که هشت سال از فتح قلعه دِمدم سپری شده بود، الغ بیگ از خویشان امیرخان برادوست، با همکاری یکی از زنان امیرخان به نام [پریزاد خانم] که در داخل قلعه بود، درصدد بازپس‌گیری قلعه برآمدند. در جریان این امر، آقا سلطان مقدم، پیر بوداق‌خان (حاکم تبریز) و شیر سلطان موکری، قلعه دِمدم را محاصره

واقعه قتل‌عام موکری‌ها توسط شاه عباس اول، برای بار دوم از شر حملات قزلباشان در امان ماند و استقلال خود را در منطقه موکریان حفظ کرد. می‌توان گفت براساس چهار رویداد مطرح شده، شیرسلطان نقش مهمی را در دوره شاه عباس اول ایفا نمود. به اعتقاد اوژن اوبن، وی را به عنوان بنیان‌گذار ساوجبلاغ می‌شناسند و در جنگ با ترک‌ها [عثمانی‌ها] کشته شد (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۱۲). البته کشته شدن وی در جنگ با دولت عثمانی بعید به نظر می‌رسد؛ چون منابع محلی می‌نویسند که به مرگ طبیعی جهان فانی را وداع گفته است (افخمی، ۱۳۷۳: ۱ / ۵۹۸؛ فتاحی قاضی، ۱۳۸۲: ۳۲). به احتمال زیاد، شیر سلطان تا زمان مرگ شاه عباس اول، یعنی سال ۱۰۳۸ق / ۱۶۲۸م، زمام امور منطقه موکریان را در اختیار داشته است.

اوضاع و احوال ولایت موکری در دوره بوداق سلطان

بوداق سلطان، بر اساس شجره‌نامه‌های موجود از امارت موکری، از لحاظ تسلسل نسلی، بعد از هفت پشت به شخص سیف‌الدین موکری می‌رسد که به ترتیب عبارت‌اند از: (۱) سیف‌الدین، (۲) بابا عمر، (۳) رستم‌بیگ، (۴) حیدر بیگ اول، (۵) میره بیگ دوم، (۶) حیدر بیگ دوم، (۷) شیرسلطان. (شکل ۲)

بوداق سلطان، پسر شیرسلطان موکری است. منابع محلی معتقدند که بوداق سلطان در سال ۱۰۱۷ق / ۱۶۰۸م متولد شد (باباطاهری، ۱۳۵۱: ۵؛ که یخوسره‌وی، ۱۳۷۳: ۴۵)، در سال ۱۰۳۸ق / ۱۶۲۸م در میرآباد نعلین سکنی گزید و ساوجبلاغ

(الحسینی خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۰۷).

با قیام شیربیگ موکری، شاه عباس به زمان بیگ دستور داد تا با پنج‌هزار نفر از نیروهایش همراه با امام قلی‌خان (حاکم فارس) قیام شیربیگ را خاموش کند. شاه عباس همچنین توسط یکی از نوکران مخصوصش، تکه نانی برای شیربیگ فرستاد تا نشان دهد که وی با نان و نمک دولت صفوی بزرگ شده و اگر نسبت به این موضوع ناشکری کند، حق نان و نمک او را کور خواهد کرد. با رسیدن سپاهیان صفوی، شیربیگ به طرف کوه‌های موکری عقب‌نشینی کرد و قزلباشان قسمت‌هایی از منطقه موکریان را غارت کردند (اسکندریبیگ منشی ترکمان، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۲۵۷-۱۲۵۸؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۱۲-۲۱۳؛ هاندا، ۱۳۸۵: ۱۹ / ۳۲۴؛ بخش صفویان از کتاب خلاصه‌التواریخ، ۱۳۳۴: ۷۵؛ قه‌فتان، ۲۰۰۵: ۲۷۵؛ زه‌کی، ۱۳۵۰: ۱ / ۱۸۹؛ بابا مردوخ روحانی، ۱۳۸۲: ۳ / ۳۶۷). در آن زمان، درگیری‌های دولت صفوی با عثمانی، مانع از حملات گستره شاه عباس اول به منطقه تحت سیطره شیر بیگ موکری گردید (روژیانی، ۱۹۹۲: ۹۴؛ قه‌فتان، ۲۰۰۵: ۲۷۵؛ زه‌کی، ۱۳۵۰: ۱ / ۱۸۹؛ بابا مردوخ روحانی، ۱۳۸۲: ۳ / ۳۶۷).

بابامردوخ معتقد است ترس شاه عباس از حمله عثمانی‌ها موجب شد تا شاه صفوی، یکی از نزدیکان خویش را نزد شیربیگ فرستاد و از او دلجویی کرد و اعلام نمود، اگرچه شما برخلاف مصلحت دولت صفوی قیام نموده‌اید، ولی ما شما را بخشیده‌ایم و می‌توانید با خیال آسوده و مانند گذشته، موکریان را اداره نمایید. (همان: ۳ / ۳۶۷)

به این ترتیب، شیربیگ، پس از نجات یافتن از

۱. بوداق یعنی شاخه درخت.

حساب، بوداق سلطان در زمان شاه صفی، حکمرانی امارت موکری را عهده‌دار بوده است. صدیق صفی‌زاده نیز نوشته است که به فرمان شاه صفی، بوداق سلطان حاکم موکریان شد (صفی‌زاده، ۱۳۷۸: ۶۰۸). در حقیقت، تنها در دوره شاه صفی است که برای نخستین بار نام بوداق سلطان، در منابع ذکر می‌گردد و در آن زمان، سن ایشان سی سال بود. وی در سال ۱۰۵۰ق/ ۱۶۴۰م، ساوجبلاغ را که در آن زمان روستای کوچکی بود آباد می‌کند.

(فرنود، ۲۵۳۵: ۱۱)

لازم به توضیح است که منابع دوره صفوی در سال ۱۰۶۹ق/ ۱۶۵۸م، در زمان شاه عباس دوم، از شخصی به نام میره‌بیگ موکری که در حکومت صفوی، مقام رئیس تشریفات دربار (ایشیک آغاسی) را داشته، نام می‌برند (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۰: ۶۲۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۷۳).

با توجه به اسناد و مدارک محلی موجود از موکری‌ها، در هیچ جایی اشاره به نام این شخص نشده ولی سکوت منابع محلی دلیلی برای عدم موکری بودن میره‌بیگ موکری در عصر شاه عباس دوم نیست و می‌توان گفت موکری‌ها در آن دوره توانستند با تعامل مناسب در برابر دولت صفوی، مناصب مهمی را در حکومت مرکزی احراز نمایند که این مسئله نیز به نوبه خود، ناشی از نقش و اقدامات شخص بوداق سلطان (هم از نظر نظامی و هم از نظر سیاسی) در فراهم کردن شرایط لازم برای دست‌یابی به این امر است.

حال باید دید که در اسناد و دست‌نوشته‌های قدیمی، در مورد بوداق سلطان موکری چه اطلاعاتی وجود دارد. در یکی از اسناد برجا مانده

آن زمان را به عنوان مرکز انتخاب نمود (باباطاهری، ۱۳۵۱: ۷). مردوخ نیز می‌نویسد که او نخستین امیر موکری است که ساوجبلاغ را به صورت شهر درآورد و آنجا را مرکز موکریان قرار داد (روحانی، ۱۳۸۲: ۳/ ۳۶۷). حسینی استرآبادی در سال ۱۰۳۸ق/ ۱۶۲۸م، از شخصی به نام بهاء‌الدین میر موکری نام می‌برد که معلوم نیست وی از خاندان امارت موکری بوده یا نه؟ (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۲۳۸).

همچنین در سال‌های اول حکومت شاه صفی، در سال ۱۰۳۹ق/ ۱۶۲۹م، اشاره به شورش فرزند قبادخان گُرد شده که منظور نویسنده از قبادخان گُرد به احتمال زیاد قبادخان موکری است. «در بیلاق کجوگرد من اعمال کنگاور نزول واقع شد و در آن مقام خجسته انجام شهباز سلطان زنگنه را به جهت دفع ولد قباد خان کرد نامزد کرده با جمعی از ملازمان درگاه روانه ساختند.» (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۹۸)

در منابع اصلی دوره صفوی، از دوران شاه عباس اول تا اوایل حکومت شاه سلطان حسین، تنها در زمان شاه صفی، به اسم بوداق سلطان، آن هم به صورت بوداق سلطان گُرد برمی‌خوریم. به طوری که منابع می‌نویسند: در سال ۱۰۴۷ق/ ۱۶۳۷م، امرای آذربایجان مانند آقاخان مقدم، نظرعلی‌خان سوکلن، بوداق سلطان گُرد و اسماعیل سلطان بانه برای شرکت در جنگ ایران و عثمانی در اردوی شاهی حضور می‌یابند. (همان: ۲۵۷؛ خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۶۰)

به احتمال قریب به یقین، بوداق سلطان گُرد باید همان بوداق سلطان موکری باشد و با این

از امارت موکری‌ها چنین آمده است: «بوداق سلطان بن شیرخان بن شیخ حیدر بن میره پاشا بن شیخ حیدر بن بابا عمر بن میر سیف‌الدین، علاوه بر مسند امارت، دارای مقام ولایت هم بوده و از جمله اولیاءالله محسوب می‌شود. روستای محمودکان که در شمال ساوجبلاغ و به فاصله نیم ساعت از آن قرار داشت، را خراب و شهر ساوجبلاغ را بنا فرمود.» (افخمی، ۱۳۷۳: ۱ / ۵۹۸؛ فتاحی قاضی، ۱۳۸۲: ۳۱) (شکل ۳)

در یکی دیگر از دست‌نوشته‌های قدیمی، در مورد بوداق سلطان چنین نگاشته شده است: از بزرگان امارت موکری، شخص بوداق سلطان است که به دستور شاه سلیمان صفوی حاکم موکری گردید. ساوجبلاغ را که ابتدا به صورت یک روستا و تابع شهر دریاس بود، تبدیل به شهر نمود. محدوده حکمرانی ایشان از دامنه کوه قندیل تا مراغه و افشار و از آنجا تا ارومیه گسترش یافته بود و در دامنه کوه بیلاقی قندیل، مراتع و چراگاه‌هایی به نام «یورت بوداق» که نشان‌گر اقدامات بوداق سلطان در آن مناطق است، هنوز به زبان ترکی بر سر زبان‌هاست. از آثار دیگر بوداق سلطان، کتابخانه عمومی بزرگی بوده که آن را وقف طالبان و علاقه‌مندان به علم و دانش نموده است. (ولفگه‌نگ، ۱۹۷۷: ۵ / ۹۰)

همچنین اوژن اوین (سفیر فرانسه در ایران)، که بین سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۰۷م / ۱۲۸۵-۱۲۸۶ش، از شهر ساوجبلاغ دیدن نموده، در مورد بوداق سلطان می‌نویسد: «پیر بوداق سلطان که در نیمه دوم قرن هفدهم در اوج شهرت و اقتدار بود، جد مورد احترام آنان [موکری‌ها] به شمار می‌رود. به دستور وی، مسجد جامع شهر احداث شد و موقوفاتی

برای امور مذهبی معین گردید. گنبد قبرش در بالای ارتفاعات نزدیک شهر مشاهده می‌شود. البته ساختمان آن ویران شده و سنگ قبرهای افراد این خانواده، اطراف بنا را پوشانده‌اند. ردیف سنگ‌ها که به‌طور افقی روی زمین گذاشته شده‌اند، تا بیرون ساختمان ادامه دارد.» (اوین، ۱۳۶۲: ۱۱۲-۱۱۳)

به این ترتیب دیده می‌شود که بوداق سلطان از دوران تولدش تا پایان حکومت شاه عباس دوم که شصت سال از عمرش می‌گذشت، از لحاظ نظامی و سیاسی تجارب زیادی را کسب نمود تا در آینده بتواند از این تجارب در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، عمرانی و دینی استفاده نماید که سرانجام در دوران شاه سلیمان صفوی به این امر مهم دست یافت.

سیاست بوداق سلطان در مقابل دو دولت صفوی و عثمانی بر این مسئله تأکید داشت که اگرچه با دولت عثمانی اشتراک مذهبی دارد، ولی چون محدوده موکریان جزو خاک ایران صفوی محسوب می‌گردد با پادشاهان صفوی هم‌عصر خود و به ویژه شاه سلیمان، از در دوستی وارد شد و سیاست نزدیکی با قدرت برتر را انتخاب نمود.

مهم‌ترین اقدامات بوداق سلطان در دوره شاه سلیمان صفوی

بر اساس نظر مآخذی که نویسندگان و محققان گرد و اسلاف موکری‌ها ابراز داشته‌اند، چون آثار برجای مانده از شخص بوداق سلطان مربوط به دوره شاه سلیمان صفوی هستند، معتقدند که بوداق سلطان در زمان این پادشاه صفوی، حکمرانی امارت موکری را در اختیار داشته است. می‌توان

صفوی و چون در هیچ کدام از دوره‌های قبل و بعد از وی، به اندازه دوران حکومت بوداق سلطان، آثار تاریخی و معماری ثبت نشده، به همین جهت احتمال دارد که این مسئله در جای خود به حقیقت نزدیک باشد که منجر به خلق آثار مهمی در این خطه از کشور گردید.

اگر بخواهیم اقدامات مهم و اساسی بوداق سلطان را مورد بررسی و واکاوی قرار دهیم، باید به چند جنبه از مهم‌ترین اقدامات وی در زمینه‌های گوناگون اشاره کنیم:

۱. ایجاد تحول در زمینه معماری و شهرسازی

بوداق سلطان از نخستین امیران موکری است که توجه ویژه‌ای به موضوع معماری و شهرسازی داشت. علت اساسی که زمینه برای گسترش و اهمیت ساوجبلاغ، در آن دوره را فراهم نمود، به مسئله امنیت دوران شاه سلیمان صفوی وابسته است.

در دوره شاه سلیمان صفوی، همسایگان خارجی ایران [عثمانی‌ها و ازبک‌ها]، هیچ‌کدام قدرتی به آن اندازه نداشتند که قصد تجاوز و حمله به خاک ایران را داشته باشند و به همین جهت در این دوره، واقعه خارجی مهمی در ایران روی نداد و مدت ۲۸ سال حکومت وی، دوره آرامش و امنیت بوده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۵: ۶۰۲).

بر این اساس، وجود امنیت و آرامش در ایران به طور عام و در امارت موکری به طور خاص، موقعیت مناسبی را در اختیار بوداق سلطان قرار دارد تا با استفاده از مصالح و مواد بومی، شیوه معماری و شهرسازی جدیدی را در این شهر پایه‌ریزی نماید که از میان آنها می‌توان به پل سرخ

گفت، احتمالاً بعد از فوت شاه صفی و شاه عباس دوم، شاه سلیمان صفوی، بوداق سلطان را دوباره به امارت موکری منصوب کرده باشد.

در زمینه ارتباط بوداق سلطان و شاه سلیمان صفوی دو موضوع اهمیت دارند که منابع محلی به آنها اشاره کرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. تعامل و دوستی نزدیک، ۲. ازدواج با خاندان شاهی. در باب موضوع اول، استاد هزار موکریانی در حواشی که بر متن کتاب شرفنامه افزوده، نوشته: بوداق سلطان و شاه سلیمان صفوی دوستی فراوانی با یکدیگر داشته‌اند و بوداق سلطان بدون ترس و آشوب در موکریان زندگی می‌کرد و از روی دلسوزی و اعتماد، رونق زیادی به زندگی ساکنان این منطقه داده بود. به طوری که مردم نام بوداق سلطان را برای بیماری، شفابخش می‌دانستند (به‌دلیسی، ۱۳۸۸: ۳۷۵). به همین جهت ایشان به بوداق سلطان کرامت‌دار معروف بوده است. (فتاحی قاضی، ۱۳۵۶: ۴۱۲-۴۱۱)

موضوع دومی که در باب ارتباط بوداق سلطان و شاه سلیمان نوشته شده و در هیچ منبع و مأخذ دیگری به آن اشاره نشده، این است که یکی از همسران بوداق سلطان، دختر شاه سلیمان صفوی بوده^۱ (که یخوسره‌وی، ۱۳۷۵: ۴۵) (شکل ۴) که این موضوع در جای خود قابل تأمل است. با توجه به ارتباط نزدیک بین بوداق سلطان و شاه سلیمان

۱. براساس سند برجای مانده از امارت موکری‌ها، در دوره صفویه، بوداق سلطان سه همسر به نام‌های زلق، زرین و ئیلخان خانم داشته و دارای شش پسر به نام‌های عبدالله، یحیی، موسی، ایوب، سهراب و بهرام بیگ و شش دختر به نام‌های نیلوفر، پریزاد، پیکر، گوهر، ماهی جهان و ستاره بانو خانم بوده است.

(۱۰۷۹ق/ ۱۶۶۸م) و مسجد سرخ (مدرسه شاه سلیمان) (۱۰۸۹ق/ ۱۶۷۸م) اشاره نمود. باباطاهری می‌نویسد به غیر از آثار موجود از بوداق سلطان، کاروان‌سرا و حمام نیز توسط ایشان ساخته شده‌اند که در حال حاضر از بین رفته و اثری از آنها دیده نمی‌شود. (باباطاهری، ۱۳۵۱: ۷)

۲. اهمیت و توجه به رفاه اقتصادی مردم، بر مبنای گسترش و رونق تولیدات کشاورزی

معماری و شهرسازی، زمینه را برای گسترش اقتصاد و تأمین معیشت مردم در امر کشاورزی را فراهم نمود. ایشان علاوه بر بند دو طرف پل سرخ، آثار دیگری در زمینه آبیاری از خود برجای گذاشت. به اذعان منابع محلی، بند دارلک، بند لچ و ایجاد قنات و کهریز (همانجا) از جمله اقدامات وی برای ترویج کشاورزی در منطقه صورت گرفت.

همچنین در برخی از مآخذ، اشاره به ضرب سکه در ساوجبلاغ آن زمان گردیده که این مسئله جای بحث و بررسی دارد. اُسکارمان از جمله شخصیت‌هایی است که به این موضوع پرداخته و نوشته است: بوداق سلطان امیری گُرد و بسیار عادل بود و در بین مردم محبوبیت خاصی داشت. در زمان بوداق سلطان، موکریان استقلال خود را حفظ و پای هیچ بیگانه‌ای به این منطقه باز نشده و همچنین وی اقدام به ضرب سکه نموده است (ئوسکارمان، ۱۹۷۵: ۱۴۷). ابراهیم افخمی نیز اشاره به ضرب سکه در زمان بوداق سلطان کرده و تاریخ موجود بر روی سکه‌ها را سال ۱۱۴۴ق/ ۱۷۳۱م نوشته است (افخمی، ۱۳۷۳: ۲ / ۹۸-۹۹). بر اساس نظریات موجود که در جای خود به آن اشاره خواهد شد، آخرین تاریخ ثبت شده برای فوت بوداق سلطان،

سال ۱۱۱۱ق/ ۱۶۹۹م است، به همین جهت این سکه‌ها نمی‌توانند مربوط به دوره بوداق سلطان باشند. همچنین استاد هزار موکریانی در حواشی کتاب شرفنامه، یادداشت نموده که خودش در دوران کودکی سکه‌ای مسی را مشاهده کرده که بر روی آن تاریخ ۱۱۱۴ق/ ۱۷۰۲م و ضرب فی ساوجبلاغ نوشته شده است (به‌دلیسی، ۱۳۸۵: ۳۷۵). در واقع، این سکه‌ها که گفته می‌شود در زمان بوداق سلطان ضرب شده‌اند، به نوعی نشان دهنده محلی بودن آنهاست و در دوره‌های بعد از بوداق سلطان ضرب گردیده‌اند.

۳. تأسیس کتابخانه، دارالعلم و توجه ویژه به

مباحث دینی

همان‌طور که در بالا اشاره به ساخت کتابخانه شد، یکی از با ارزش‌ترین کارهای بوداق سلطان در آن دوره، ساختن کتابخانه عمومی برای استفاده مردم بود. در متن یکی از وقف‌نامه‌های کتابخانه‌ای که به دستور بوداق سلطان ساخته شد، چنین آمده است: «نگهداری این کتابخانه به عهده اولاد ذکور من است و پس از من حکومت ولایت موکری با آنهاست و چنانچه حکومت در دست آنها نماند، این وظیفه به عهده ارشد اولاد من می‌باشد و تمام مسلمین و مسلمات حق خواهند داشت که از آن کتابخانه استفاده نمایند» (ولفگه‌نگ، ۱۹۷۷: ۵ / ۹۰). همچنین در این کتابخانه، انواع کتاب‌های حدیث، علوم فقه، علوم نقلی، علوم عقلی و انواع قرآن‌های مجید وجود داشت (زیور، ۱۹۸۵: ۵۲). کیخسروی می‌نویسد که بوداق سلطان، در پشت یک کتاب قاموس عربی نوشته: به این امید که زنان و مردان مسلمان برای ادامه تحصیل از کتاب‌های این کتابخانه استفاده نمایند. (که‌یخوسره‌وی، ۱۳۷۳: ۴۶)

۱۰۸۹ق به اتمام رسیده و اصل این نسخه، در کتابخانه ملی قاهره نگهداری می‌گردد (محسنی، ۱۳۷۹: ۱۱۱-۱۱۳). متن کامل نوشته‌های اسماعیل مراغی در آخر کتاب *احیاء علوم‌الدین*، به زبان عربی به شرح زیر است: «قد واقف الفراغ من تحریر کتابته و مقابله مع اصله و ترجمته و تصحیح سقیمه بحسب اطلاع الذهن الفاتر علیه، فی القصبه الطیبه المسماة ساوجبلاغ کردستان - صانها الله تعالی علی الآفات - علی ید الفقیر الراجی ربه الباری، اسماعیل ابن ملا بخشی المراغی، للامیر المکرم اعلی الله شأنه «بوداق سلطان ابن شیرخان المکری» جعل الله یومه خیراً من امسه، و جعل هذا الكتاب وسیلة لزیادة دولته و نجاه له عن هفواته، بمحمد و آله و اصحابه، حامداً و شاکراً لله و مصلیاً و مسلماً علی رسوله و آله الطیبین الطاهرین» (غزالی، ۱۳۸۶: ۹۷۳).

معماری ولایت موکری در عصر بوداق سلطان

هنر معماری به نوعی نشان دهنده آداب و رسوم، اعتقادات مذهبی، سنت‌ها، اندیشه‌ها و باورهای اجتماعی هر ملتی است. در دوران صفویه به علت توجه خاص سلاطین این سلسله به هنر و معماری و وجود رفاه اقتصادی و امنیت سیاسی موجب گردید که تغییرات و تحولات چشمگیری در شیوه معماری ایجاد گردد. به طوری که در این دوره بناهای زیادی از قبیل مساجد، پل‌ها، کاخ‌ها و ... ساخته شدند که بعد از گذشت چندین قرن هنوز تعداد زیادی از آنها پابرجا هستند.

از آثار معماری دوره صفوی، در ولایت موکری با تأکید بر شهرستان مهاباد که ثبت تاریخی شده‌اند، می‌توان به آثار زیر اشاره نمود: ۱. مسجد

اشاره بوداق سلطان به موضوع زنان، نشان دهنده آن است که نزدیک به سیصد و پنجاه سال قبل، وی توجه ویژه‌ای به آزادی و حقوق زنان معطوف داشتند تا زنان نیز همگام با مردان از یک طرف، به دنبال تحصیل و کسب علم باشند و از طرف دیگر با فراگیری دانش و تجارب زندگی، موجب استحکام بنیاد خانواده گردند. بدین ترتیب، پی برده می‌شود که بوداق سلطان، حقوق و آزادی زنان را مد نظر داشته که در آن زمان، در بسیاری از کشورها چنین موضوعی مطرح نبوده است.

از دیگر اقدامات فرهنگی بوداق سلطان ساخت دارالعلم (مسجد سرخ) بود. این دارالعلم به عنوان اولین بنای تعلیم و تربیت در ساوجبلاغ آن زمان، به لحاظ علمی و دینی شکل گرفت و علاقه‌مندان و تشنگان دریای علم و معرفت برای یادگیری علوم مختلف، در این مرکز شرف حضور پیدا می‌کردند.

در زمینه مباحث دینی باید گفت، علاوه بر تأسیس کتابخانه بزرگ برای دوست‌داران علم و دانش، بوداق سلطان شرایطی فراهم کرد تا کتاب *احیاء علوم‌الدین* اثر امام محمد غزالی، بر اساس نسخه اصلی پاک نویسنده، تصحیح و با ترجمه مطابقت داده شود.

یکی از نسخه‌های نفیس کتاب *احیاء علوم‌الدین* که به کوشش حسین خدیوچم منتشر شده، ربع-های سوم و چهارم آن متعلق به دارالکتب القومیه قاهره است که به وسیله اسماعیل مراغی، در شهر ساوجبلاغ کتابت گردیده و کاتب خداوند را شاکر بوده که توانسته ترجمه فارسی کتاب *احیاء علوم‌الدین* را انجام دهد و آن را به بوداق سلطان هدیه نماید. کار کتابت این نسخه نفیس در ۲۱ صفر سال

وسط شهر عبور می‌کرد، ساخته شد و در زمانی که هنوز تخریب نگردیده بود، شهر مهاباد را به پیرانشهر وصل می‌کرد.

در مورد وجه تسمیه سرخ باید گفت با توجه به خشت و آجر قرمز رنگی که در ساخت پل و مسجد سرخ به کار رفته، به احتمال قریب به یقین می‌توان گفت به خاطر رنگ سرخ آجرهای مورد استفاده به این نام مشهور گردیده‌اند. زنده‌یاد احمد قاضی در حواشی کتاب «تاریخچه خانواده قاضی در ولایت موکری» نوشته‌اند: در آن زمان، ساوجبلاغ قصبه کوچکی بوده و چون بیشتر خانه‌های آن به صورت گلی بودند و ساختمان‌های آجری یا سنگی در آن وجود نداشته است و چون این دو بنا (پل و مسجد) با خشت پخته ساخته شدند، به سرخ شهرت یافتند (فتاح قاضی، ۱۳۷۸: ۱۸۹).

بر روی یکی از پایه‌های پل، کتیبه‌ای سنگی وجود داشت و روی کتیبه، آیه «هدانا الله صراطاً مستقیماً» نوشته شده بود و حروف آیه با حساب ابجد، ماده تاریخ ساخت پل، یعنی سال ۱۰۷۹ق/۱۶۶۸م را نشان می‌داد که رباعی زیر بیانگر آن است:

بنا المولی بحمدالله جسراً
لاجل الخالق رب الرحیما
فنادی هاتف تاریخ جسره
هدانا الله صراطاً مستقیماً

(افخمی، ۱۳۷۳: ۱/۵۹۸؛ فتاحی قاضی، ۱۳۸۲:

۳۲) (شکل ۳)

به علت کوهستانی و صعب‌العبور بودن راه‌های منطقه، استفاده از مواد و مصالح غیر بومی هم مشکل و هم هزینه‌های زیادی را در بر داشته است

جامع (مدرسه شاه سلیمان)، ۲. مقبره بوداق سلطان، ۳. حمام میرزا رسول، ۴. حمام لچ (آثار ثبت شده در فهرست آثار ملی، ۱۳۸۴: ۶۰-۴۷).

در مقابل، آثار دیگری در دوره صفویه، در شهرستان مهاباد وجود دارند که ثبت تاریخی نشده‌اند مانند: ۱. قلعه و قبر صارم بیگ موکری (معاصر شاه اسماعیل اول صفوی)، ۲. مقبره ملاجمی (اولین مدرس و اولین امام جماعت مسجد سرخ)، ۳. مسجد حاج احمد لشکری که سال ساخت آن، براساس سردر اصلی مسجد، ۱۱۱۵ق/۱۷۰۷م است و اگر تاریخی که بر روی سردر اصلی نوشته شده درست باشد، این مسجد، به احتمال زیاد در دوره موسی سلطان (پسر بوداق سلطان) ساخته شده است.

از آثار معماری دوره صفوی که توسط شخص بوداق سلطان ساخته شده‌اند می‌توان آثار زیر را نام برد: ۱. پل سرخ، ۲. مسجد سرخ، ۳. کاروان‌سرا (استراحت‌گاه) کوخ کورتک.

پل سرخ (سور)^۱

پل سرخ که قدیمی‌ترین اثر ساخت بوداق سلطان موکری است، نشان‌گر تاریخ، فرهنگ و تمدن این منطقه بود، هست و خواهد بود، اما قبل از این که ثبت تاریخی گردد، با اهدافی نامعلوم، در دوره پهلوی دوم تخریب و نابود شد. با توجه به اطلاعات و مستندات تاریخی سعی شده تا حد امکان، این اثر را بازسازی نمود. (شکل ۵)

پل سرخ که در حاشیه غربی شهر ساوجبلاغ (مهاباد) آن دوره، بر روی رودخانه‌ای که تقریباً از

۱. سور: واژه‌ای کُردی به معنی قرمز و سرخ است.

ساخت پل مربوط به دوره شاه سلیمان صفوی و سال ۱۰۷۹ق/۱۶۶۸م است که بیشتر مآخذ به این امر اشاره نموده‌اند (مخلصی، ۱۳۷۹: ۶۶/۱؛ پیرنیا، ۱۳۷۰: ۱۷۹؛ ملازاده، ۱۳۷۹: ۴۳؛ زیور، ۱۹۸۵: ۵۲). اما در مورد اینکه نخستین بار در زمان کدام سلسله، این پل ساخته شده، نظرات متفاوتی ارائه شده است؟ محمود پدرام که قبلاً ریاست اداره میراث فرهنگی شهرستان مهاباد را برعهده داشته است، می‌نویسد: بنا به قولی زیر بنای اصلی پل سرخ، مربوط به دوره هخامنشیان است. در مقابل، بر اساس تاریخ اجتماعی منطقه، این اثر مربوط به دوره صفوی است (پدرام، ۱۳۵۲: ۴۰). در مقابل، نویسندگان کتاب راه و رباط معتقدند، پل سرخ که بر روی رودخانه مهاباد قرار دارد، مربوط به دوره صفوی است که اصل آن از دوره تیموری باقی مانده است (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۱۷۹).

در گزارش‌های باستان‌شناسی منطقه آذربایجان غربی در سال ۱۳۴۵ش/۱۹۶۶م چنین آمده است: به احتمال زیاد، پل سرخ از عصر تیموری باقیمانده که تخته سنگ‌های بزرگ کف پل و پایه‌های آن را در همان دوره ساخته‌اند و تعمیراتی در دوره صفویه بر روی آن انجام گرفته و سپس در دوره‌های افشاریه، زندیه و قاجاریه دوباره تعمیر شده است. همچنین در زمانی که تیمسار ورهرام فرمانده لشکر این ناحیه بود، پل سرخ را مورد توجه قرار داده و آن را با آهن پوشانیده و مورد استفاده قرار داده است (بابک راد، ۱۳۴۵: ۲۹).

خوشبختانه اسناد مربوط به دوره پهلوی اول، ۴۶ سند و در دسترس است. بر اساس این اسناد، تعمیر اساسی پل ۳۰۰۰۰ ریال برای دولت رضاشاه هزینه در بر داشته، ولی در آن زمان ۱۰۰۰۰ ریال

و همچنین تأثیر مستقیم شرایط آب و هوایی منطقه بر نوع مصالح مورد استفاده موجب گردید تا برای ساختن پل از نوع مصالح و مواد بومی استفاده شود.

پل سرخ در زمان آبادانی، حدود ۴۶ متر طول و ۸ متر عرض داشته که دو طرف رودخانه را به هم وصل می‌کرد. این پل، چهار عدد پایه سنگی داشته که از این چهار پایه، فقط یک پایه آن به صورت چسبیده به دیواره رودخانه باقی مانده است. این پایه باقیمانده، ۸ متر طول و ۵/۵ متر عرض و ۷ متر ارتفاع دارد. پایه فوق از سنگ‌های تراشیده شده مکعبی خیلی بزرگ سفید رنگ با ملاط آهک در قسمت‌های زیرین پایه شکل گرفته است، ولی قسمت‌های بالا که جدیداً مرمت شده، با همان مصالح سنگی و با ملاط سیمان تعمیر شده است. پل سرخ، سه چشمه یا دهانه داشته که عرض و ارتفاع این دهانه‌ها، به ترتیب حدود ۸ و ۱۲ متر بوده است. داخل دیواره‌های پایه، با لاشه سنگ‌ها و قلوه سنگ‌های رودخانه‌ای و با ملاط آهک و ساروج پر شده‌اند. این پایه‌ها، در قسمت مخالف آب رودخانه، دارای آب شکن‌های مثلثی شکل بوده‌اند که اندازه آب‌شکن‌ها چهار متر بوده که تا قسمت زیرین طاق‌ها ادامه داشته‌اند، ولی در قسمت موافق رودخانه در پشت بندهای آب‌شکن به صورت گرد یا منحنی ساخته شده بودند. طاق‌های این پل به صورت قوس‌های جناغی بر روی پایه‌های سنگی سوار شده‌اند که این طاق‌ها، توسط آجرهای خشتی به ابعاد ۴×۱۹×۱۹ سانتیمتر با ملاط آهک و گچ روی پایه‌ها استوار بوده‌اند (مشکینی اصل، ۱۳۸۰: ۸۳-۸۴؛ بابک راد، ۱۳۴۵: ۲۹).

در واقع آنچه حائز اهمیت است این است که

منطقه بود و بدون این که مزاحمتی برای سد داشته باشد، خراب شد (شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۷). در حالی که بر اساس گفته‌های کارگران وقت سد مهاباد، در آن زمان، محمد موسوی جلال، مجری طرح سد و مجید نعمت‌اللهی سرپرست کارگاه بوده است.

به این ترتیب، یکی از آثار تاریخی این منطقه، بدون آنکه حتی هیچ‌گونه مزاحمتی برای ساخت سد شاهپور (مهاباد) داشته باشد نابود و تخریب گردید و در حال حاضر تنها یک پایه پل و آن هم به صورت ناقص برجای مانده (شکل ۸) و حتی کتیبه سنگی که ماده ساخت پل را نشان می‌داد، گم شد.

مسجد سرخ

یکی دیگر از آثار دوره بوداق سلطان موکری، مسجد سرخ مهاباد است که در سال ۱۰۸۹ق/ ۱۶۷۸م، در زمان شاه سلیمان صفوی و در نهایت سادگی و بدون تزئین ساخته شده است. (شکل ۹) آقای کیخسروی می‌نویسد که بوداق سلطان مسجد جامع را به خواست یکی از دخترانش که همسر ملاجمی بوده، ساخته است (که یخوسره‌وی، ۱۳۷۵: ۴۵) ولی آنچه مسلم است، آنکه بداق سلطان نخستین مدرسه و مسجد مهاباد را که مسجد سرخ (مسجد جامع) است برای انجام امور دینی برای شخص ملاجمی ساخت که برخی از مأخذ به آن اشاره نموده‌اند (ترجانی‌زاده، ۱۳۳۵: ۴۴).

مسجد سرخ (مسجد جامع) مهاباد، در کنار رودخانه مهاباد با مصالحی چون سنگ، چوب، آجر، گل و گچ، در زمینی با زیربنای ۳۰۰ متر و

برای تعمیر پل خرج شده و مرمت آن از تاریخ ۱۳۱۳/۰۱/۰۱ش شروع و در تاریخ ۱۳۱۳/۱۱/۳۰ش پایان پذیرفته است. (درخواست تعمیر پل ساوجبلاغ توسط اداره ناحیه راه رضائیه، ۱۳۱۳) (شکل ۶)

در واقع، هشتاد سال قبل، پل سرخ در دوره پهلوی اول تعمیر گردید. طبق اطلاعات و گزارش‌های باستان‌شناسی منطقه آذربایجان غربی که در آرشیو سازمان میراث فرهنگی کشور موجود است، پل سرخ، در دوره پهلوی دوم نیز توسط تیمسار کریم وره‌رام مرمت شد.

اگر نگاهی به عکس‌های پل سرخ در هنگام ساخت سد شاهپور (مهاباد) ببیندازیم، متوجه خواهیم شد که پل سرخ با دهانه اصلی سد، حداقل دویست متر فاصله داشت و پل مزبور بر اساس عکس‌ها، تا تاریخ ۱۳۴۸/۰۶/۲۷ش (شکل ۷) حدود یک سال مانده به پایان ساخت سد، تخریب نشده و در کل به نظر می‌رسد که پل سرخ بعد از پایان ساخت سد و قبل از بهره‌برداری آن تخریب شده است. قادر فتاحی قاضی اشاره به تخریب پل به وسیله مواد منفجره و دینامیت می‌کند (فتاحی قاضی، ۱۳۷۲: ۱۹۷). هاشم شیرازی نیز در خاطراتش می‌نویسد به دستور رئیس اداره وقت سد مهاباد به نام مهندس [مجید] نعمت‌اللهی، پل یاد شده را که یکی از میراث فرهنگی

۱. تاریخ آغاز ساخت سد شاهپور (مهاباد)، ۱۳۴۶/۰۵/۲۸ش و تاریخ پایان آن ۱۳۴۹/۰۷/۰۲ش است که به وسیله مهندسین یوگسلاوی، طرح و پروژه آن در منطقه مهاباد اجرا گردید و عکس‌های موجود که بر روی آنها هم تاریخ میلادی و هم تاریخ شمسی دیده می‌شود، از روی طرح آنها مورد استفاده قرار گرفته است.

به غیر از این کتیبه، در داخل مسجد سرخ کتیبه دیگری نیز وجود داشت که در حال حاضر اثری از آن دیده نمی‌شود. (گنج‌نامه، ۱۳۸۳: ۱۰۴) آقای صمدی در این زمینه می‌نویسد: یک سنگ نبشته بر روی دیوار در جنوبی مسجد نصب و بر روی آن موقوفات مسجد سرخ نوشته شده بود که متأسفانه اثری از آن باقی نمانده است. (سه‌مه‌دی، ۱۳۸۰: ۱۰)

این مسجد که به نام مدرسه شاه سلیمان نیز معروف بوده به صورت یک حوزه علمیه، فعالیت دینی و علمی انجام می‌داد، به طوری که در آنجا علوم دینی تدریس و حجره‌هایی برای طلاب علوم دینی ساخته شده بود که هنوز نیز حجره‌ها در جای خود باقی است.

لازم به توضیح است که این مدرسه، کتابخانه بزرگی داشته که بیشتر کتاب‌های آن مربوط به فقه شافعی بوده است (همایون‌فرخ، ۱۳۴۷: ۲/ ۱۴۵). در حقیقت، ساخت مسجد سرخ (مدرسه شاه سلیمان) زمینه را برای ایجاد یک مرکز علمی و دینی مهیا ساخت. به طوری که پس از فراخواندن شخص ملاحامی چوری از مریوان برای اداره امور علمی و دینی مسجد، زمینه برای گسترش مباحث علمی، مذهبی و دینی در این منطقه فراهم شد.

بوداق سلطان با هدف بی‌نیاز بودن مسجد جامع و مدرسه علوم دینی از هزینه‌های جاری، اقدام به وقف تعدادی از روستاهای منطقه موکریان برای اداره هر چه بهتر امور دینی مسجد سرخ نمود. این امر در راستای ترویج فرهنگ عظیم وقف صورت گرفت که نقطه عطفی در تاریخ وقف این منطقه محسوب می‌شود، چراکه قبل از بوداق سلطان هیچ یک از حاکمان موکری دست به چنین اقدامی نرزد بودند و

پهنای ۱۵۰ متر ساخته شده و دارای ۱۰ ستون سنگی و ۱۸ گنبد آجری است (فرنود، ۲۵۳۵: ۲۵-۲۴). همچنین شامل حجرات طلبه‌نشین و یک سردر ورودی، صحن حیاط، حوض خانه و شبستان وسیعی می‌باشد. شبستان مسجد که تقلیدی از شبستان مسجد وکیل شیراز است، دارای ده ستون سنگی به ارتفاع ۲/۶۰ متر و فاصله هر یک از آنها ۴/۵۰ متر است (رکوعی، ۱۳۸۰: ۳۸؛ پدرام، ۱۳۷۳: ۱۱۱) و مساحت کلی مسجد با حجره‌های آن ۱۲۵۹ متر مربع می‌باشد.

خصوصیات معماری این بنا از نظر پی بنا و معماری قابل مقایسه با مسجد طسوج در آذربایجان شرقی است (حسن‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۶). این اثر به شماره ۸۸۲ در فهرست آثار سازمان میراث فرهنگی کشور ثبت شده است (آثار ثبت شده در فهرست آثار ملی، ۱۳۸۴: ۶۰-۴۷). (شکل ۱۰)

بر بالای سردر اصلی مسجد، کتیبه‌ای سنگی وجود دارد که هم تاریخ و هم کارکرد بنا را برای ما مشخص می‌کند. نوشته کتیبه به خط رقاع بدین قرار است: «الحمد لله الذی و قضی لاتمام هذه المدرسة الشریفة فی ایام دولة السلطان الاعدل شاه سلیمان الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان خلد الله تعالی ملکه فی سنه ۱۰۸۹ کتبه ضعف العباد ابن البانی سهراب مکری» (شکل ۱۱) این کتیبه در سه سطر کامل و یک خط در قسمت پایین نمایان‌گر آن است که این مجموعه اول به عنوان مدرسه بنا شده است، که در زمان سلطنت شاه سلیمان در سال ۱۰۸۹ق/ ۱۶۷۸م به اتمام رسیده و نویسنده کتیبه سهراب موکری (پسر بوداق سلطان) بوده است. (مشکوتی، ۱۳۴۹: ۲۳؛ تاج‌بخش، ۱۳۷۸: ۱۳۷/۲)

شاید بتوان گفت، وی اولین کسی است که فرهنگ وقف را در منطقه موکریان نهادینه نمود. بعد از مرگ بوداق سلطان، فرزندان و نوادگانش این فرهنگ را گسترش و اشاعه داده و متصرفات موکری‌ها به دو بخش خان زاده و بیگ زاده تقسیم گردید.

براساس اطلاعات موجود در اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان مهاباد، تعداد چهارده روستا، از روستاهای ساوجبلاغ (مهاباد)، بوکان و سقز توسط شخص بوداق سلطان و نوادگانش که برخی از این روستاها به طور کامل و برخی دیگر چند سهم از آنها وقف گردیده‌اند. این روستاها عبارتند از: (خاتون‌باغ، کپه‌کند، بوزه، برده‌میش، باغلوچه، کهریزه ایوبی، قره‌موسالی [شهر سیمینه فعلی]، لگز، علی‌کند، شوریجه، عبدالله‌تپسی، کوچک اوطمیش، شهریکند و کانی فقیهان).

کاروان‌سرا (استراحت‌گاه) کوخ کورتک

کاروان‌سرا یا استراحت‌گاه کوخ کورتک. این اثر در بین جاده اصلی مهاباد به سردشت واقع شده است. این مکان برای استراحت کاروان‌هایی که در حال رفت و آمد بین ایران، موصل و بغداد بودند مورد استفاده قرار می‌گرفت و مصالح به‌کار رفته در آنجا، همان مصالح مسجد سرخ بوده است. (سه‌مده‌دی، ۱۳۸۰: ۱۱)

این بنا به صورت سنگ‌چین (شکل ۱۲) و شامل سه قسمت بوده که قسمت اول محل استراحت انسان‌های همراه کاروان؛ و قسمت دوم برای استراحت حیوانات مورد استفاده از جمله قاطر و اسب؛ و قسمت سوم انبار چوب و هیزم بوده است و هر ساله مردم این نواحی به اندازه توان خود چوب و هیزم مورد نیاز را جمع و در

انبار کاروان‌سرا، برای مسافران و کاروان‌هایی که از این ناحیه عبور می‌کردند، ذخیره می‌نمودند و مصالح به‌کار رفته در این اثر، سنگ و ساروج بوده است. (سویناسی، ۱۳۸۲: ۱۵)

گفته می‌شود که احتمالاً این اثر منسوب به شخص بوداق سلطان است. اُسکارمان معتقد است که کوخ کورتک از آثار بوداق سلطان است (اُسکارمان، ۱۹۷۵: ۱۴۷) در مقابل، رسول پیروتی می‌نویسد که کاروان‌سرای سنگی کورتک، از آثار عزیزخان موکری، در دوره قاجاریه می‌باشد (پیروتی، ۱۳۸۷: ۱۰۲). همچنین گفته می‌شود که پل سلطان نیز یکی دیگر از آثار ساخت بوداق سلطان است.

دیدگاه‌های متفاوت در مورد مدت حکمرانی و سال مرگ بوداق سلطان

از اسلاف بوداق سلطان، عبدالله ناهید می‌نویسد: در عهد شاه سلیمان صفوی، بوداق سلطان شهر ساوجبلاغ (مهاباد) را بنا نهاده و نزدیک به شصت سال با عدالت حکومت نمود. این شخص یادگارهای زیادی از جمله پل سرخ، مسجد سرخ، مدارس متعدد، تأسیس کتابخانه، قرائت‌خانه عمومی، دارالمساکین و وقف چندین پارچه املاک شخصی از خود برجای گذاشته است (ناهید، ۱۳۶۲: ۸-۹). هاشم شیرازی نیز نوشته که بوداق سلطان شصت سال حکومت کرده است (شیرازی، ۲۶: ۱۳۸۰). در مقابل، زیور معتقد است که بوداق سلطان حاکمی عادل بوده و ۶۳ سال زمام امور موکریان را در اختیار داشته است (زیوره، ۱۹۸۵: ۵۲).

در مورد سال وفات بوداق سلطان نیز اختلافاتی

وجود دارد:

سلیمان کرماج (بابان) از جمله کسانی است که هم در اواخر دوره شاه سلیمان و هم اوایل حکومت شاه سلطان حسین صفوی، منطقه موکری را مورد تهاجم قرار داد. علت این حادثه به این موضوع برمی‌گردد که بازرگانان منطقه بابان برای خرید نمک از ارومیه و ایل افشار باید از منطقه موکری عبور کنند. میر عزیز سلطان موکری از بازرگانان بابان درخواست عوارض راهداری می‌کند. با رسیدن این خبر به سلیمان بابان، وی از این موضوع رنجیده خاطر گردیده و با فرستادن نامه‌ای، ناراحتی خود را از دادن عوارض ابراز و در نتیجه آتش دشمنی بین بابان‌ها و موکری‌ها شعله‌ور می‌گردد. به طوری که سلیمان بابان با این ادعا که قلعه ملبوش قبلاً جزو شهرزور بوده، به منطقه موکری حمله نموده و آن قلعه را که در اختیار میر عزیز سلطان موکری قرار داشت، از دست وی خارج و خود اداره آن قلعه را برعهده می‌گیرد (همان: ۱۲۷-۱۲۸).

در زمان شاه سلطان حسین با گسترش اقدامات سلیمان بابان و تاراج مناطق مریوان و اورامان توسط او، پادشاه صفوی به جانی خان (حاکم ارومیه) دستور می‌دهد «با سپاه خود و عساکر کردستان به اتفاق بیگلربیگی آنجا و حکام مکرری و هرسین و جاف از جوانب و اطراف تیغ کین از غلاف آخته و به آن پی سپر طریق طغیان و خلاف تاخته به قلع و قمع مواد شور و شر آن مدبر بدسیر پردازند ... بعد از ورود فرمان اشرف جنود ظفر ورود از هر طرف متوجه تدمیر آن شقاوت مصیر گردیده، اولاً میر عزیز سلطان حاکم الکای مکرری به دفع غایله آن سرکرده فوج اخوان الشیاطین کمین کین گشود. آن مردود بی دین جمعی از ایل

۱. سال ۱۱۰۱ق/۱۶۸۹م.

منابع محلی، سال وفات بوداق سلطان را ۱۱۰۱ق/۱۶۸۹م ثبت نموده‌اند. (که یخوسره‌وی، ۱۳۷۵: ۴۵؛ باباطاهری، ۱۳۵۱: ۵؛ صفی‌زاده، ۱۳۷۸: ۶۰۸)

اگر نگاهی به سند برجای مانده از امارت موکری‌ها، در دوره صفویه بیندازیم، (شکل ۴) متوجه خواهیم شد که بر روی این سند، تاریخ ۱۸ رجب سال ۱۱۰۳ق/۱۶۹۱م دیده می‌شود که در متن آن، از یک طرف، اشاره به وفات بوداق سلطان موکری شده و از طرف دیگر، چگونگی تقسیم ارث بین وارثین بیان گردیده است. اگر با قطعیت بتوان گفت که این سند مربوط به آن دوره است، سند زیر، بعد از وفات ایشان تنظیم گردیده و نظر منابع محلی در مورد مرگ بوداق سلطان را می‌توان پذیرفت.

۲. سال ۱۱۰۷ق/۱۶۹۵م.

تنها در کتاب دستور شهریاران، اشاره به کشته شدن بوداق سلطان می‌گردد. نویسنده کتاب، در ذکر وقایع سال ۱۱۰۷ق/۱۶۹۵م می‌نویسد:

«ظهور طغیان و عصیان سلیمان کرماج بی‌ایمان با اولیای دولت ابد توأمان و زیاده‌روی‌های آن مدبر خذلان‌نشان و دست درازی‌های او با انصار و اعوان شیاطین مکان به بعضی از سرحد و ثغور ممالک جنت‌نشان کردستان و مجادلاتی که فی‌مابین آن پی سپر طریق طغیان و بعضی از حکام و سلاطین و غازیان ظفر اقتران و چشم زخمی که به تقدیر کردگار جهان به بوداق سلطان حاکم مکرری و مرتضی قلی بیگ نایب حاکم کلهر و سنقر و کرمانشاهان به منصف ظهور و اعلان رسید.» (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۲۴)

بوداق سلطان در سال ۱۳۷۰ش / ۱۹۹۱م می‌نویسد: زنده‌ترین مدرک برای سال مرگ بوداق سلطان، بر اساس تکه سنگ شکسته قبرش، سال ۱۱۱۱ق/ ۱۶۹۹م است (پدرام، ۱۳۷۳: ۱۱۳) در مقابل، کتاب دستور شهریاران، در سال ۱۱۰۹ق/ ۱۶۹۷م اشاره به حکومت موسی سلطان (پسر بوداق سلطان) حاکم موکری می‌نماید. (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۳۴)

احتمال دارد که بوداق سلطان قبل از وفاتش، حکومت را در اختیار پسرش موسی سلطان قرار داده باشد و یا اینکه تکه سنگ شکسته‌ای که بر روی قبر بوداق سلطان یافت شده، مربوط به شخص بوداق سلطان نباشد.

در مجموع، با توجه به دیدگاه‌های موجود، کتاب دستور شهریاران از منابع مهم دوره شاه سلطان حسین صفوی است و هم‌زمان با اواخر حکمرانی بوداق سلطان تألیف شده است و شاید بتوان گفت که نوشته‌های این کتاب، نسبت به دو دیدگاه دیگر به حقیقت نزدیک‌تر است و با پذیرفتن این دیدگاه و بر اساس نظر منابع دوره شاه صفی که به نام بوداق سلطان گُرد در سال ۱۰۴۷ق/ ۱۶۳۷م اشاره کردند، می‌توان گفت بوداق سلطان از آن دوره تا زمان مرگش، شصت سال بر موکریان حکمرانی نموده است، اگرچه احتمال دارد که با آغاز حکومت شاه صفی، در سال ۱۰۳۸ق/ ۱۶۲۸م که در آن زمان، بوداق سلطان در میرآباد نعلین ساکن شده، حکمرانی خود را بر مناطقی که از دوره پدرش برجای مانده بود، آغاز کرده باشد. همچنین، اگر به طور قاطع بتوان گفت که سند باقی مانده از امارت موکری‌ها، مربوط به آن دوره باشد و سند مذکور، بعد از وفات بوداق سلطان تنظیم گردیده، نظر منابع محلی در مورد

و خویشان ذلیل خود را یاور و معین نموده طریق مقابله و مقاتله پیمود و به تقدیر کردگار قدیر حاکم مزبور از سوء تدبیر عرضه تیغ آتش نظیر و ملازمان او انهزام‌پذیر گردیده، اکثریت از غازیان جان‌فشان که در آن داهیه پای ثبات و قرار پایدار داشتند باده فنا از دست ساقی قضا چشیدند و به درجه رفیعه شهادت رسیده...» (همان: ۱۲۸-۱۲۹)

در جریان دفع حملات سلیمان بابان توسط ایلات موکری زمان شاه سلطان حسین با دو مسئله رو به رو خواهیم شد: ۱. بوداق سلطان لقب میر عزیز داشته است؟ ۲. میر عزیز پسر بوداق سلطان بوده است؟ آنچه که قابل توجه است، این که نویسنده در متن کتاب، هم از بوداق سلطان و هم از میر عزیز سلطان به عنوان حاکم موکری، در جریان حملات سلیمان بابان، صحبت می‌کند. اگرچه در برخی از شجره‌نامه‌های موکری، از میر عزیز به عنوان پسر بوداق سلطان نام برده شده، ولی در متن سند ذکر شده از امارت موکری‌ها، در دوره صفویه، (شکل ۴) هیچ نامی از میر عزیز به عنوان فرزند بوداق سلطان دیده نمی‌شود. می‌توان احتمال داد با توجه به ارتباط بوداق سلطان و شاه سلیمان صفوی، در دوره شاه سلطان حسین نیز این رابطه دوباره برقرار بوده و بوداق سلطان لقب میر عزیز دریافت کرده باشد، حتی نقش ایل موکری در تأمین نیروهای نظامی دوران شاه سلطان حسین را در این امر نباید نادیده گرفت و طبق نوشته‌های این کتاب، احتمالاً بوداق سلطان اولین کسی است که عازم جنگ با سلیمان بابان می‌گردد و در اثر سوء تدبیر کشته می‌شود.

۳. سال ۱۱۱۱ق/ ۱۶۹۹م.

محمود پدرام، در هنگام حفاری کف مقبره

مرگ ایشان را می‌توان پذیرفت.

سرانجام، بوداق سلطان را بعد از فوتش، در گنبدان که گورستان اختصاصی خانواده موکری بود، دفن می‌کنند (شکل ۱۳) و زمام امور منطقه موکریان در اختیار پسرش، موسی سلطان، قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

موقعیت حساس جغرافیایی و سوق‌الجیشی موکریان موجب شد که قبل از تشکیل دولت صفوی، این منطقه اهمیت شایانی بیابد. بوداق سلطان که به اذعان منابع محلی، حاکمی عدالت‌پرور بود، همیشه سعی نمود تا با تعامل درست و مناسب با پادشاهان صفوی هم عصر خود، از یک طرف، امنیت و آرامش و از طرف دیگر، آثار ارزشمندی را برای موکریان برجای گذارد و در این راستا، اقدامات وی در سه زمینه ایجاد تحول در زمینه معماری و شهرسازی، اهمیت و توجه به رفاه اقتصادی مردم بر مبنای گسترش و رونق تولیدات کشاورزی، تأسیس کتابخانه، دارالعلم و توجه ویژه به مباحث دینی حائز اهمیت بوده است.

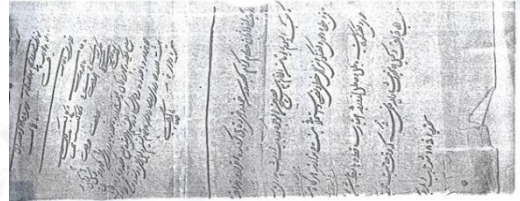
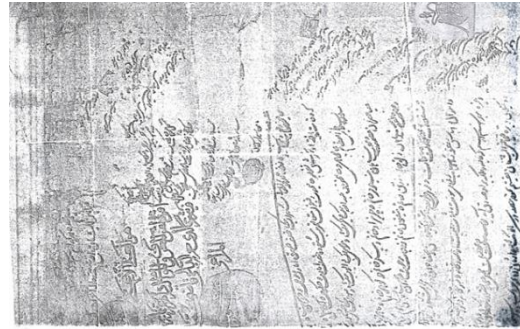
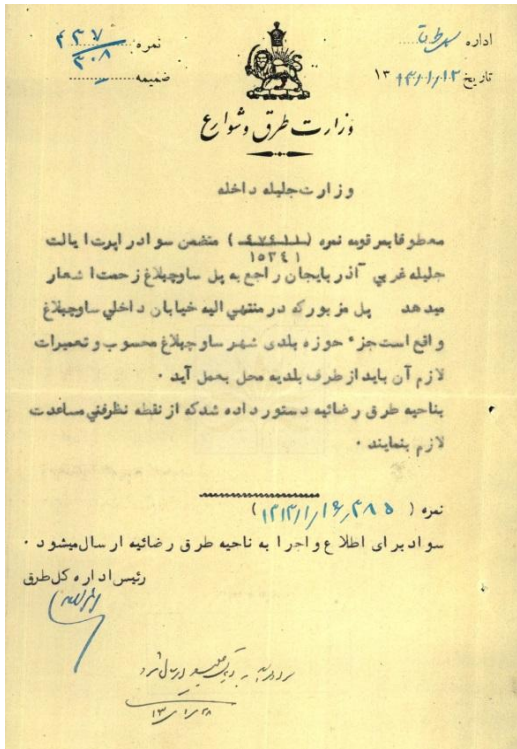
در این بین، بحث معماری و شهرسازی دوران بوداق سلطان که نشأت گرفته از اوضاع و احوال داخلی ایران و به‌ویژه موکریان بود، موجب شد تا یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین آثار دوره صفوی، در منطقه موکریان، به نام پل سرخ، با مصالح بومی منطقه شکل گیرد. این پل، به رغم آن که بالغ بر سیصد سال، از دوران بوداق سلطان تا زمان تخریبش، پا برجا بود و بدون آنکه هیچ‌گونه مزاحمتی برای ساخت سد شاهپور (مهاباد) داشته باشد، در دوران حکومت پهلوی دوم تخریب شد و یکی از آثار ارزشمند تاریخی منطقه موکریان و

دوران امارت بوداق سلطان از بین رفت. دارالعلم مسجد سرخ، نیز به عنوان یکی از مراکز علمی و دینی آن زمان، مورد توجه علاقه‌مندان و تشنگان علم و معرفت بوده است.

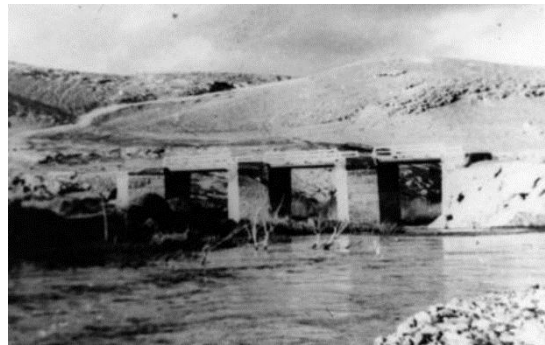
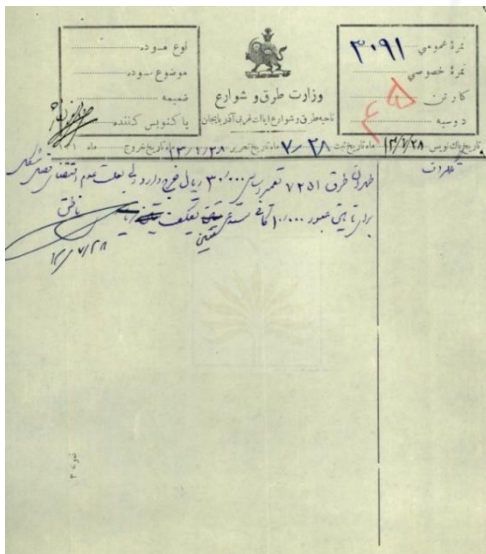
اقدامات تاریخی و فرهنگی بوداق سلطان موکری تأکیدی بر اهمیت ارتباط و تعامل با شاهان صفویه، به‌ویژه شاه سلیمان، بود و اثبات کرد که در چرخش روابط با حکومت عثمانی، با وجود اشتراک مذهب، می‌توان به دستاوردهایی دست یافت که هم حکومت و هم مردم از آن بهره ببرند. نقش و اقدامات بوداق سلطان از این لحاظ حائز اهمیت است که وی از جمله حاکمان موکری بود که برای نخستین بار در ولایت موکری عصر خویش، از یک سو شیوه جدیدی از معماری و شهرسازی را در منطقه موکریان پیاده کرد و از سوی دیگر، فرهنگ وقف را به عنوان یک منبع مستمر مالی برای مرکز علمی مسجد سرخ نهادینه نمود.

بوداق سلطان با ساخت کتابخانه عمومی و اجازه دادن به زنان جهت استفاده از منابع کتابخانه، ضمن رعایت حقوق و آزادی زنان، آنان را به فراگیری علم و دانش فراخواند که این موضوع به نوبه خود نشانگر روشن‌فکر بودن این حاکم موکری است.

حال با دیدن آثار ساخت بوداق سلطان بعد از ۳۵۰ سال، متوجه خواهیم شد که هنوز یاد و خاطره این حاکم موکری که معروف به بزرگ بود، در اذهان مردم باقیست. وی نقش مهم و اساسی را در گسترش فرهنگ و تمدن ولایت موکری اواخر عصر صفوی ایفا نمود و به حقیقت لقب بنیانگذار و مؤسس دوم امارت موکری شایسته نام و اقدامات وی است.



شکل ۴ سند مبنی بر فوت بوداق سلطان و تقسیم ارث بین وارثین، سند فوق، سه صفحه است و نزد بیژن خان میر موکری از نوادگان بوداق سلطان نگهداری می شود



شکل ۵- عکس پل سرخ

بناوبخ ۱۳۱۳/۳ ماه ۱۳۱۳
شماره ۳۵
ضمیمه
موضوع

وزارت طرق و شوارع
ناحیه طرق و شوارع ایالت غربی آذربایجان
قسمت خط سیمایه و کفایه

اداره کرم قوق آذربایجان

اتراره کرم قوق آذربایجان
تعمیرات و تعمیرات
تعمیرات و تعمیرات
تعمیرات و تعمیرات

دفتري ناحیه طرق رضاییه
تاریخ ۱۳۱۳/۳/۷
نمبره آندیکاتور ۴۷۴۹۹

۱۳۱۹

به بل ساجیلغ

| نمبره | تاریخ مرامله | خلاصه | نمبره | نوع اسناد |
|-------|--------------|----------------------|-------|-----------|
| ۱ | ۱۳۰۱-۱۳ | لافت راجع بر سر جاده | ۲۸۵ | مهره |
| ۲ | ۱۳۰۱-۲۷ | لافت راجع بر سر جاده | ۲۸۳ | مهره |
| ۳ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۲۴۷ | مهره |
| ۴ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۵ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۶ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۷ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۸ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۹ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۱۰ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۱۱ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۱۲ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۱۳ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۱۴ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۱۵ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۱۶ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۱۷ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۱۸ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۱۹ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۲۰ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۲۱ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۲۲ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۲۳ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۲۴ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۲۵ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۲۶ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۲۷ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۲۸ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۲۹ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۰ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۱ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۲ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۳ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۴ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۵ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۶ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۷ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۸ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۹ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۴۰ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۴۱ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۴۲ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |

بناوبخ ۱۳۱۳/۳ ماه ۱۳۱۳
شماره ۴۹۶۵
ضمیمه
موضوع

وزارت داخله
ایالت غربی آذربایجان

اداره کرم قوق آذربایجان

تعمیرات و تعمیرات
تعمیرات و تعمیرات
تعمیرات و تعمیرات

دفتري ناحیه طرق رضاییه
تاریخ ۱۳۱۳/۳/۷
نمبره آندیکاتور ۳۲۱۱۰

| نمبره | تاریخ مرامله | خلاصه | نمبره | نوع اسناد |
|-------|--------------|----------------------|-------|-----------|
| ۲۱ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۲۸۵ | مهره |
| ۲۲ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۲۸۳ | مهره |
| ۲۳ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۲۴۷ | مهره |
| ۲۴ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۲۵ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۲۶ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۲۷ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۲۸ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۲۹ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۰ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۱ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۲ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۳ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۴ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۵ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۶ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۷ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۸ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۳۹ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۴۰ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۴۱ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |
| ۴۲ | ۱۳۰۱-۲۹ | لافت راجع بر سر جاده | ۶۸۵ | مهره |

شکل ۶- اسناد مربوط به مصالح مورد نیاز، میزان هزینه و

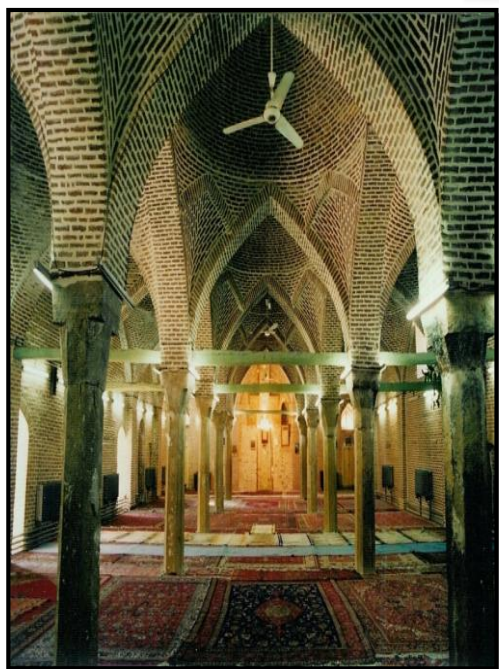
پایان تعمیرات پل سرخ



شکل ۸ تنها پایه باقی مانده از پل سرخ، عکس از نگارنده، شهریور ۱۳۸۹ش



| | |
|----------------|-----------|
| POWER STATION | NO. 147 |
| GENERATOR SLAB | 18.9.1969 |
| | 27.6.1348 |



شکل ۹. عکس مسجد سرخ



| | |
|--------------------|----------|
| MAHABAD PROJECT | No. 0093 |
| Spillway - Bucket | 20.10.47 |
| Bottom Outlet Side | 10.1.59 |

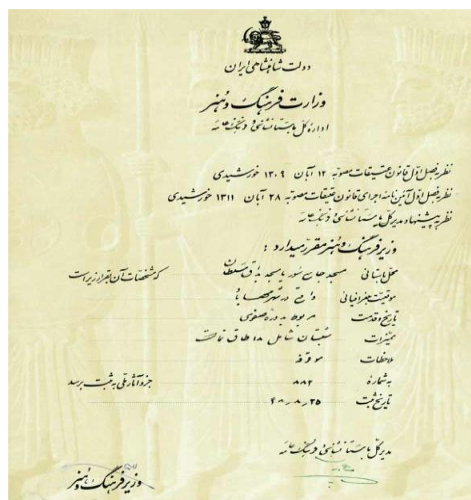
شکل ۷- عکس‌های پل سرخ در زمان ساخت سد مهاباد



شکل ۱۲. عکس کاروان‌سرای کوخ کورتک



شکل ۱۳. عکس مقبره بوداق سلطان



شکل ۱۰. سند مربوط به ثبت مسجد سرخ، در فهرست آثار سازمان میراث فرهنگی کشور



شکل ۱۱. نوشته‌های سردر مسجد سرخ، به خط رقاع

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

- اسکندریبگ منشی ترکمان (۱۳۹۰). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. جلد ۲. به کوشش فرید مرادی. چاپ اول. تهران: نگاه.
- افخمی، ابراهیم (۱۳۷۳). *تاریخ، فرهنگ و ادب موکریان*. جلد‌های ۱-۲. چاپ اول. سقز: محمدی.
- اقبال آشتیانی، عباس و باقر عاقلی (۱۳۸۵). *تاریخ ایران پس از اسلام*. چاپ پنجم. تهران: نامک.
- اوبن، اوژن (۱۳۶۲). *سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران (ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶)*. ترجمه علی اصغر سعیدی. چاپ اول. تهران: زوار.
- بابا مردوخ روحانی (۱۳۸۲). *تاریخ مشاهیر کرد*. جلد ۳. به

- کوشش محمد ماجد مردوخ روحانی. تهران: سروش. چاپ دوم.
- بابانی، عبدالقادر بن رستم (۱۳۷۷). *سیرالاکراد (در تاریخ و جغرافیای کردستان)*. به اهتمام محمدرئوف توکلی. چاپ اول. تهران: توکلی.
- بابایی، سوسن و دیگران (۱۳۹۰). *غلامان خاصه، نجبگان نوحاسته دوران صفوی*. ترجمه حسن افشار. چاپ اول. تهران: مرکز.
- بابک راد و شاملو (۱۳۴۵). *گزارش‌های باستان‌شناسی منطقه آذربایجان غربی*. تهران: آرشیو فنی سازمان میراث فرهنگی.
- بخش صفویان از کتاب *خلاصه‌التواریخ* (۱۳۳۴). به تصحیح ابراهیم دهگان. چاپ اول. اراک: مطبعه فروردین.
- بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۴۳). *شرف‌نامه (تاریخ مفصل کردستان)*. به اهتمام محمد عباسی. چاپ اول. تهران: علمی.
- پدرام، محمود (۱۳۷۳). *تمدن مهاباد*. چاپ اول. تهران: هور.
- پیرنیا، محمدکریم و کرامت الله افسر (۱۳۷۰). *راه و رباط*. چاپ دوم. تهران: آرمین.
- پیگولوسکایا و دیگران (۱۳۴۹). *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم*. جلد ۲. ترجمه کریم کشاورز. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- تاج‌بخش، احمد (۱۳۷۸). *تاریخ صفویه (هنر و صنعت، ادبیات و علوم، سازمان‌ها)*. جلد ۲. چاپ اول. شیراز: نوید شیراز.
- ترجانی‌زاده، احمد (۱۳۳۵). «درالعلم ترجمان». *سالنامه فرهنگ مهاباد*. جلد ۲. چاپ اول. تبریز: شفق.
- حسینی استرآبادی، حسین‌بن مرتضی (۱۳۶۴). *تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی*. به کوشش احسان اشراقی. چاپ اول. تهران: علمی.
- الحسینی خاتون‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲). *وقایع السنین و الاعوام (گزارش‌های سالانه از ابتدای خلقت تا سال ۱۱۹۵ هجری)*. چاپ اول. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- خواجهگی اصفهانی، محمدمعصوم (۱۳۶۸). *خلاصه‌السییر (تاریخ روزگار شاه صفی صفوی)*. چاپ اول. تهران: علمی.
- خورموجی، محمد جعفر (۱۳۶۳). *حقایق الاخبار ناصری*. به کوشش حسین خدیوچم. چاپ اول. تهران: نی.
- دومورگان، ژاک (۱۳۳۹). *جغرافیای غرب ایران (هیأت علمی فرانسه در ایران)*. جلد ۱. ترجمه دکتر کاظم ودیعی. چاپ اول. تبریز: چهر.
- رکوعی، عزت‌الله (۱۳۸۰). *راهنمای دیدنی‌های ایران*. چاپ اول. تهران: کیوان.
- رهبرین، کلاوس میثائیل (۱۳۴۹). *نظام ایالات در دوره صفویه*. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. چاپ اول.
- زنگنه، مظفر (۱۳۴۷). *دودمان آریائی (کرد و کردستان)*. جلد ۱. تبریز: چهر. چاپ اول.
- سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور (۱۳۸۴). *آثار ثبت شده در فهرست آثار ملی*. به کوشش ناصر پازوکی و عبدالکریم شادمهر. تهران: چاپ اول.
- سمیعا، محمد سمیع (۱۳۷۸). *تذکره‌الملوک (سازمان اداری حکومت صفوی)*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. به کوشش سید محمد دبیر سیاقی. تهران: امیرکبیر. چاپ سوم.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۶۹). *مقدمه‌ای بر شناخت ایالات و عشایر*. تهران: نی. چاپ اول.
- شیرازی، هاشم (۱۳۸۰). *خاطرات دکتر هاشم شیرازی از فعالان سیاسی کردستان*. به کوشش هاشم سلیمی. تهران: توکلی. چاپ اول.
- صفی‌زاده (بورکه‌بی)، صدیق (۱۳۷۸). *تاریخ کرد و کردستان*. تهران: آتیه. چاپ اول.
- غزالی، محمد (۱۳۸۶). *احیاء علوم الدین*. ربع چهارم (منجیات). ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی. به

- کوشش حسن خدیوجم. چاپ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی.
- فتاح قاضی، خلیل (۱۳۷۸). *تاریخچه خانواده قاضی در ولایت موکری*. چاپ اول. تبریز: ناشر قادر فتاحی قاضی.
- فرنود، ناصر (۲۵۳۵). *فرهنگ و هنر مهاباد در پنجاه سال نخست شاهنشاهی پهلوی*. چاپ اول. مهاباد: اداره فرهنگ و هنر.
- فلور، ویلم (۱۳۸۸). *دیوان و قشون در عصر صفوی*. ترجمه کاظم فیروزمند. چاپ اول. تهران: آگه.
- گنج‌نامه (فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران)* (۱۳۸۳). دفتر هشتم (مساجد جامع). بخش دوم. زیر نظر کامبیز حاجی قاسمی. چاپ اول. تهران: دانشگاه شهید بهشتی و انتشارات روزنه.
- مخلصی، محمدعلی (۱۳۷۹). *پل‌های قدیمی ایران*. جلد ۱. چاپ اول. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- مشکوتی، نصرت‌الله (۱۳۴۹). *فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران*. چاپ اول. تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی.
- مک داوول، دیوید (۱۳۸۶). *تاریخ معاصر کرد*. ترجمه ابراهیم یونسی. چاپ سوم. تهران: پانیذ.
- ملازاده، کاظم و مریم محمدی (۱۳۷۹). *بناهای عام المنفعه (آب‌انبار، بازار، پل، سد و حمام)*. چاپ اول. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- منجم یزدی، جلال‌الدین (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی (روزنامه ملا جلال)*. به کوشش سیف‌الله وحیدنیا. چاپ اول. تهران: وحید.
- ناهدید (افتخار)، عبدالله (۱۳۶۲). *خاطرات من*. به اهتمام احمد قاضی. چاپ اول. (بی‌جا). نفیسی‌فر.
- نصیری اردوبادی، علی‌نقی (۱۳۷۱). *التقاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*. به تصحیح یوسف رحیم لو. چاپ اول. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین (۱۳۷۳). *دستور*
- شهریاران. به کوشش محمد نادر نصیری مقدم. چاپ اول. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- نویدی، داریوش (۱۳۸۶). *تغییرات اجتماعی-اقتصادی در ایران عصر صفوی (قرن شانزدهم و هفدهم میلادی)*. ترجمه هاشم آقاجری. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- نیکیتین، واسیلی (۱۳۶۶). *کرد و کردستان*. ترجمه محمد قاضی. چاپ دوم. تهران: نیلوفر.
- واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۰). *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم خلد برین)*. به تصحیح محمدرضا نصیری. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وحید قزوینی، محمد طاهر (۱۳۸۳). *تاریخ جهان آرای عباسی*. به تصحیح سید سعید میر محمد صادق. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هاندا، کوائچی (۱۳۸۵). «خلاصه‌التواریخ و زبدالتواریخ». *فرهنگ ایران زمین*. جلد ۱۹. به کوشش ایرج افشار. چاپ سوم. تهران: سخن.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰). *تاریخ روضةالصفای ناصری*. جلد‌های ۸ و ۱۰. به تصحیح جمشید کیان‌فر. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- همایون‌فرخ، رکن‌الدین (۱۳۴۷). *کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران از صدر اسلام تا عصر کنونی (تاریخچه کتابخانه‌های ایران)*. جلد ۲. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

ب) مقالات

- احمدیان، عبدالله (۱۳۸۲). «نگاهی به سرزمین مهاباد (۲)». *هفته‌نامه سیروان*. سال ششم. شماره ۲۴۵. پاورقی.
- باباطاهری، حسن (۱۳۵۱). «مهاباد دیروز و امروز». *شهرداری مهاباد*. ص ۱-۱۳.
- پدرام، محمود (۱۳۵۲). «پل سرخ مهاباد. یادگاری از بین

بازیابی. ۳۷۶۳۱/۲۴۰.

رفته از غرب ایران زمین» مجله هنر و مردم. دوره ۱۱.

شماره ۱۲۹-۱۳۰. ص ۴۰-۴۱.

۱. کُردی

پیروتی، رسول (۱۳۸۷). «بیوگرافی عزیز خان مکرری

(سردار کل) در عهد ناصری». فصلنامه روزهف (نشریه

دانشجویان کُرد دانشگاه تهران). شماره ۸-۱۰.

ص ۸۹-۱۰۸.

حسن‌زاده، یوسف (۱۳۸۰). «مسجد جامع مهاباد». مجله

مسجد. شماره ۵۷. ص ۵۲-۵۷.

خلیلی، سیامند. «نگاهی به اصل و نسب مکرری‌ها در تاریخ

موکریان». ماهنامه مهاباد. سال چهاردهم. شماره ۱۵۹.

خرداد ۱۳۹۳. ص ۵۶-۵۷.

فتاحی قاضی، قادر (۱۳۵۶). «عبدالله خان مکرری». مجله

دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز: شماره

۱۲۳. ص ۴۰-۴۳.

_____ (۱۳۷۲). «یک سند تاریخی درباره عبدالله

خان مکرری». مجله دانشگاه ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه تبریز. شماره ۱۴۶-۱۴۷. ص ۱۹۴-۲۰۹.

_____ (۱۳۸۲). «تاریخ اجداد عظام غفرالله لهم».

ماهنامه دانشجویی روانگه. دانشگاه علوم پزشکی تبریز.

سال چهارم. شماره ۱۵. ص ۳۲-۳۱.

محسنی، شهباز (۱۳۷۹). «غزالی و آثار وی در مراکز علمی

و دینی کردستان». فصلنامه زبان و ادب دانشگاه علامه

طباطبایی. شماره ۱۳. ص ۱۰۸-۱۱۴.

ج) پایان‌نامه

مشکینی اصل، رضا (۱۳۸۰). بررسی و شناسایی پل‌های

آذربایجان غربی در دوره صفویه و قاجاریه. پایان‌نامه

کارشناسی ارشد. رشته باستان‌شناسی دانشگاه تهران.

د) اسناد

درخواست تعمیر پل ساوجبلاغ توسط اداره ناحیه راه

رضائیه (۱۳۱۳). سازمان اسناد ملی ایران. شماره

به‌دلیسی، شرف خان (۱۳۸۸). شهره‌نامه. وه‌گیرانی

ماموستا هه‌ژار. تاران. پانیز. چاپی پنجم.

روژبانی، محمدمهد جه‌میل (۱۹۹۲). فهرمانره‌وایی موکریان.

به‌غدا. وه‌زاره‌تی روشنبیری و راگه‌یاندن. چاپی یه‌که‌م.

زه‌کی، موحه‌مهد نه‌مین (۱۳۵۰)، کورد و کوردستان. به-

رگی یه‌که‌م. مه‌هاباد. سیدیان. چاپی یه‌که‌م.

زیوه‌ر، عه‌بدوللا (۱۹۸۵). گنجینه‌ مه‌ردانه و یادداشتی

روژانی ده‌ریه‌ده‌ری. به‌غدا. شرکه‌المطبعة الادیب

البغدادیة. چاپی یه‌که‌م.

قه‌فتان، صالح (۲۰۰۵). میژووی گه‌لی کورد له‌کونه‌وه‌ تائه-

مرو. سلیمانی. وه‌زاره‌تی روشنبیری. چاپی سیه‌م.

میتیشاشفیلی، ا. م (۲۰۰۸). کورد (کورتّه‌ په‌یوه‌ندی کومه-

لایه‌تی. ئابووری. روشنبیری و گوزه‌ران). وه‌گیرانی

عیزه‌دین مسته‌فا ره‌سول. هه‌ولیر. موکریانی. چاپی

دووهم.

ئوسکارمان (۱۹۷۵). تحفه‌ مظفریه به‌ زمانی کوردی

موکری. ساخکردنه‌وه‌ی هیمن موکریانی. به‌غدا. کوری

زانباری کورد. چاپی یه‌که‌م.

ئه‌دیوشوشوعه‌را، ره‌شید (۲۰۰۸). میژووی ئه‌فشار.

وه‌گیرانی سه‌لاحه‌دیین ناشتی. سلیمانی. بنکه‌ی ژین.

چاپی یه‌که‌م.

ب) مقالات

سویناسی، سه‌لیم (۱۳۸۲). «پردی سولتان و کوخی کورته‌ک

چلونن؟». گوفاری مه‌هاباد. سالی سیه‌هه‌م. ژوماره‌ی

۲۷ ل ۱۵.

سه‌مه‌دی، عه‌بدوللا (۱۳۸۰). «هه‌لدانه‌وه‌ی چه‌ند لاپه‌ریه‌به-

کی میژووی مه‌هاباد». گوفاری مه‌هاباد: سالی یه‌که‌م.

گوفاری کوری زانیاری کورد. به‌غدا. به‌رگی پنجمه‌م.
سالی ۱۹۷۷. ل ۱۰۸-۶۳.

۲. انگلیسی

Soane, Ely Banister (1926). *To Mesopotamia and Kurdistan in disguise; with historical notices of the Kurdish tribes and the chaldeans of Kurdistan*. London: John Murry.

ژوماره‌ی ۷. ل ۱۳-۸.
که‌یخوسره‌وی، عه‌زیز (۱۳۷۳). «هوزی فه‌یزولابه‌گی و پیوه‌ندایه‌تی له‌ گه‌ل حوکمرانانی بابان و موکریان».
گوفاری ئاوینه. تاران. سالی پنجمه‌م. ژوماره‌کانی ۱۸-
۱۷. ل ۴۸-۴۴.
ولفگه‌نگ، رودولف و حه‌سه‌ن سه‌لاح سوران. «هوزی فه-
یزولابه‌گی بانی بوکان (میژویه‌کی کورتی بنه‌ماله‌یه‌کی
به‌گزاده‌ی کورد)». ورگیرانی دوکتور ناجی عباس احمد.

